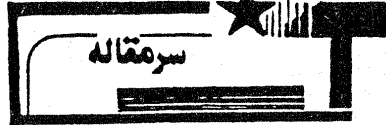


موضع سازمان



پیرامون سیاست تخلیه و انهدام روستاها توسط رژیم جمهوری اسلامی در کردستان

در صفحه ۳



چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد؟

خاتمه دادن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق، یعنی برقراری صلح، نیز همانند جنگ ادامه سیاست است. اکنون در اکثر شرایط تکوین یافته در «جنگ» فرشته صلح در جنگ را در تنگنا قرار داده و در هم میفشرد. آیه می جنگ که زمانی همه چیز را در بر گرفته بود از نفس افتاده و در معرض آیه می صلح هر چه بیشتر گسترده میشود. صلح طلبی هر چیز و هر کس را محاصره در آورده است. این امر، بنوعی خاص، حتی طبقات حاکم جمهوری اسلامی را نیز شامل گشته است. صرف نظر از هیاهوی پیروزی در جنگ و اینکه «جنگ ساله اصلی است»، بن بست جنگ و تد اوم این بن بست و اثراتی از جنگ که به ضد سیاستهای رژیم تبدیل شده و میشود، هیات حاکمه را به سیاق معمولی هلن کرد خود که در ساله اشغال سفارت، گروگانگیری و سپس حل د بیلمتیک در نباله در صفحه ۲

چرا جنگ آغاز شد؟

موج توفنده انقلاب تمامی اتحاد جامعه را فرا گرفته بود. طبرقم سازش حاکمیت با امیر یالیسم بر سر تسلیم ارتش و جابجایی مسالمت آمیز قدرت، جنبش از کنترل سرودد اران کونی خارج شده و پادگانها بدست برتوان تودها خلع سلاح و روحیه ارتش تا حدودی در هم شکسته بود. کارگران با تشکیل شوراهای انقلابی خود که نطفه های قدرت و اقتدار تودهای بودند در تحمل ستم ملی و در نباله در صفحه ۲

امیر یالیسم و جنگ

پس از جنگ جهانی دوم که در گرونیهای اساسی در جهان پدید آمد، این تجربه را برای امیر یالیسمتخاباتی گذاشت که نه تنها بروز جنگ بین دول امیر یالیسمتستی راه حل مناسبی جهت تخفیف بحرانیهای ذاتی نظام سرمایه داری نیست بلکه عامل موثری در ظهور انقلابات جهانی خواهد بود. این امر و بسیاری عوامل دیگر که در این مقاله می گنجد دول امیر یالیسمتستی را واداشت که بجای الحاق طلبی مستقیم، از طریق دیگر حفظ و تد اوم سلطه گری خود را تضمین نمایند، در همین حال اتخاذ سیاستی در نباله در صفحه ۲

نکاتی درباره بودجه نظامی

ویژگی هر رژیم بوروکراتیک هم از بورژوازی بودجه سالانه - بصورت شیادی در می آید و خرده بورژوازی، مخفی کردن اطلاعات از بودجه سرکوب و تحمیق و جاسوسی تحت تود معاست و این مخفی کردن آنچه اجبار عناوین کلیشه ای «حفظ نظم و امنیت کشور» به ارائه اطلاعات بصورت علنی باشد - مثل «هزینه های جنگ تجملی»، «آموزش و تربیت در نباله در صفحه ۸

در این شماره

از برکات جنگ

یادداشت های سیاسی

ضمیمه خبری

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

چگونه میتوان

آزادی گروگانها شهود است، در جستجوی روزنه‌های "صلح شرافتمندانه‌ای" که حکومت و اسلام و سودشان را به خاطر نهند از دست، به دروغی انداخته است. روزنه‌هایی که حکومت خود قبل از هرکس طی مدت جنگ آنها را صادر کرده و بازگشایش ملی - خصوصی از نقطه نظر عوامل داخلی "شرافتمندی صلح" یعنی حکومت و اسلام و سود را مخدوش و لکه دار میکند.

ولی بهرحال، صرف نظر از بن بست صلحی که حکومت درگیر آنست، همه خواهان صلح اند. اما بروایت خود، و این روایت بر سیاست - سیاست طبقاتی - استوار است. ادامه سیاست در پیوند راد خود پروانده و این دوره در دامان خود، فرشته صلح را بارور کرد. صلح، و اگر جنگ و ادامه سیاست است.

صلح - در محدودهای و برای مدتی - تعیین تکلیف بن بست سیاسی است که به جنگ منجر شد. پس بخود خود نه جنگ دیوی مد هوش است و نه صلح فرشته‌ای منزّه. این امر حد اقل به تجربه دیگر به اثبات رسیده است که الزاماً "دیو جو بهیرون پرو" فرشته در نمی آید!

صلح، و اگر جنگ و جنگ ادامه سیاست است و خصلت پایی صلح برخصلت پایی جنگ متکی است. از اینرو پاسخ باین سوال که "چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد" موکول به پاسخ ما در مقابل ماهیت جنگ و خصلت طبقاتی جنگ میشود. اینک "چیمیز موجب جنگ میشود، چه طبقاتی جنگ براه میندازند، چه شرایط تاریخی و اقتصادی - تاریخی موجب جنگ میگردد" آن سنگ بنایی است که برنامه صلح،

برنامه پایان دادن به جنگ بران استوار میشود. از این لحاظ ماهیت صلح و خصلت طبقاتی صلح در پیوند با ماهیت جنگ و خصلت طبقاتی جنگ قرار دارد. سوال به اینگونه مطرح میشود: کدام طبقه بر اساس چه زمینهای اقتصادی - اجتماعی، و با کدامین هدف جنگ میبازد؟ و بلافاصله باید اضافه کرد که ام طبقه، بر اساس چه زمینه های اقتصادی - اجتماعی تکوین یافته طی جنگ و با کدامین هدف صلح را هدایت میکند؟ صلح نیز مانند جنگ از نظر ماهیت و خصلت طبقاتی متفاوتست و از این لحاظ چگونگی پایان دادن به جنگ نیز از نظر طبقات و اقتدار مختلف اجتماعی پاسخهای متفاوتی می یابد. وقتی گفته میشود "چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد؟" "فرا" باید اضافه کنیم بر اساس منافع کدام طبقات و چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد؟

در رابطه با صلح ۶ ساله مهمی چهار

لحاظ نظری و خصوصاً چه از لحاظ عملی مطرح است. آیا سیاست صلحی که بر جامعه حاکم میشود و متحقق میگردد، الزاماً همان سیاست طبقاتی است که به جنگ منجر شد؟ بعبارت دیگر، آیا طبقه‌ای که بر مبنای شرایط تاریخی - اجتماعی و با اهداف خاص جنگ میبازد، همان طبقه‌ای است که عملاً سیاست صلح را با همان اهداف طبقاتی قبل و با در نظر گرفتن تعدیلاتی که از جنگ ناشی شده، هدایت خواهد کرد؟ پاسخ الزاماً مثبت یا منفی نمیتواند باشد. هیچ جنگی در خلا بوجود نمی آید. پیوند و هیچ جنگی در برابر "منافع طبقاتی" قرارند. جنگ شکلی از تدوین مبارزه طبقاتی در سطح ملی و بین المللی است که طبقه یا طبقاتی به آن می‌گروند و تحت شرایطی و تا مدتی جامعه را بدنبال خود میکشاند. اما همانگونه که در مبارزه طبقاتی دستاوردهای مبارزه و نتایج مقطعی و نهایی آن فقط موضع و قدر مطلق قدرت یک طبقه بستگی نداشته، بلکه برآیند قدرت نیروهای اجتماعی است؛ در جنگ نیز این امر نه تنها صادق است، بلکه درها بار شدیدی تر، بر تلاطم تسر و تحول تر است. در جنگهای ارتجاعی که از سوی طبقات حاکمه استثمارگر بر جامعه تحمیل میشود، جنگ معمولاً در تدوین خود سبب انجمن بحرانها و تکانهای شدیدی اجتماعی میشود که میتوان به درگیریهای اساسی در شرایط اجتماعی که جنگ بر اساس آن آغاز گردیده منجر شود. انجمن درگیریهایی که اهداف طبقاتی و یا جناحی از طبقات را که به جنگ گروید آورند به ضد خود مبدل سازد. و حربه جنگ که برای تحقق سیاستهای طبقاتیشان بکار گرفته شده بود. به حربه‌ای در رستان سایر نیروهای اجتماعی در صاف با انسان بکار رود.

اگر از وجود اهمیت بسزایی که مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی (بمعنای عام کلمه) بر نتایج جنگ دارند، در گذریم؛ یعنی اگر از اثرات این چنین جنگ‌هایی (جنگهای ارتجاعی که فعلاً مورد نظر است) به موازانه قوا در سطح منطقه‌ای که قوت جنگ محدود به آنها مشخص میسازد از یکسو و از سوی دیگر از تاثیرات مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی که مستقیماً بر چگونگی شروع جنگ، ادامه و نتایج آن دارند. در گذریم؛ میتوان گفت که معمولاً بحرانهای ناشی از این جنگها (با توجه به دامنه جنگ و قدرت حکومت) انجمن تغییر و تحولانی را در موازانه قدرت نیروهای اجتماعی در سطح ملی سبب میشود و آن - چنان شرایط اجتماعی آغاز جنگ را در هم فرو میریزد و در گروین میسازد که زمینه‌های پرقهرتی در اختیار نیروهای دیگر بجز انسان که جنگ را بر جامعه تحمیل کردند، قرار میگیرد تا راهبر صلح شوند، اینکه کدام

طبقه بتواند بر بحران فائق آمده، جامعه را بدنبال خود روان ساخته و صلحی بر اساس منافع طبقاتی خود (و متحدانش) برقرار کند، به نتیجه مبارزه طبقاتی و قدرت نیروها بستگی دارد که در یک چنین شرایط حاد مبارزه، نقش نیروهای سیاسی (در بهر مبراری آگاهانه از شرایط بحرانی) از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. این ساله در کشورهای مختلفی که مبارزه طبقاتی بر زمینه جنگ جریان داشته‌بودت گرفته، خود را بکرات نشان داده است. جابجائی قدرت سیاسی و یا انقلابات در بسیاری از حالات بر زمینه جنگ صورت گرفته است. در سطح جهان، تعداد قابل ملاحظه‌ای از انقلابات سوسیالیستی و دموکراتیک توده‌ای تحت رهبری طبقه کارگر بر زمینه درک و عملکرد دقیق نیروهای کمونیستی از جنگ و بحران انقلابی متحقق شده است.

صلح واژه دلیلی است، همانند آزادی، اما همانگونه که بنام آزادی طبقات استثمارگر آزادی را بهیمن می‌کنند، به همانگونه صلح واقعی، صلح دموکراتیک صلحی که منافع توده‌های استثمار راضعکس میکند، را نیز میتوانند بدام کنند. صلح نیز همانند جنگ، دموکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی و نظایران مفهومی طبقاتی است. چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد؟ باید دید که این سوال از کدام دید طبقاتی چگونه و بر اساس کدام شرایط مطرح میشود و چه اهدافی را دنبال میکند؟ صلح از نظر طبقات استثمارگر، ادامه سیاست جنگ ارتجاعی با توجه به الزاماتی که جنگ تحمیل نموده است، می باشد. این صلح، صلح بورژوازی، ادامه سیاستهای ارتجاعی، ضد مردمی و سرکوبگرانه است. از این لحاظ.

صلح این چنین که بورژوازی و ملحقانش ارائه می دهند، هم از اینکه از درون حاکم باشند یا بیرون از آن، صلحی است که تدوین جهانی‌گرایی و سرکوبگری سرمایه را بر مبنای نتایج تاکوینی جنگ تضمین می نماید. این صلح و صلح دموکراتیک، صلح کارگران و زحمتکشان، صلحی که در تدوین سیاست های آگاهانه طبقاتی استثمارشدهگان و متحدین گان سرمایه‌داری - بر زمینه جنگ - قرار دارد، از ریشه و بنیان باهم متفاوتند. کمونیستها، همواره از موضع انقلاب، از موضع کار، از موضع منافع کارگران و زحمتکشان، به مبارزه طبقاتی در تمام وجوهش از جمله جنگ و صلح می‌نگرند و بر این اساس تاکتیکهای مبارزاتی خود را مشخص میسازند. ماهیت جنگ آن اساسی است که موضع گیری و مضمون شعارها و تاکتیک‌های ما را در قبال جنگ و طبقات هدایت کننده جنگ تشکیل می دهند. در این حال از ابتدا تا انتهای جنگ، همواره بررسی شرایط عینی، ذهنی جامعه تغییر و تحولانی که دنباله در صفحه ۱

برای برقراری صلحی دموکراتیک، جنگ را به جنگ داخلی تبدیل کنیم



موضع سازمان جریکهای فدائی خلق ایران پیرامون تخلیه و انهدام روستاها توسط رژیم جمهوری اسلامی در کردستان



خلق قهرمان کرد!
خلقبای سراسر ایران!
کارگران! زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!
سازمانها و احزاب مترقی و دمکرات سراسر جهان!

کانون گروهبورخروش مبارزه را از پیش بازدارد و بدینوسیله پیشمرگان قهرمان کرد را از پشت جبهه قد رتند خود در برخی مناطق حساس کردستان محروم سازد.

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها در سرکوب خلق کرد، از سلف خود یعنی رژیم پهلوی عفت نمانده است و در طول پنجمال گذشته با ارتجاعی ترین و سبعانترین شیوههای ممکن به سرکوب خلیه کرد پرداخته است و در مقابل اراده آنان مبنی برحق تعیین سرنوشت خود، ایستاده است.

با توپ و تانک و خمپاره و زندان و شکنجه با خلق کرد سخن گفته است. بلکه در ارائه و عملی کردن طرحهای ارتجاعی همچون تخلیه و انهدام روستاها نیز، طرحهای معوق رژیم پهلوی را با انجام میرساند.

این طرح ارتجاعی که برای اولین بار در توافق ۱۹۷۵ الجزایر بین دولتین ایران و عراق در پشت درهای بسته مورد موافقت طرفین قرارگرفت و حوزه عمل آن شامل مناطقی باشعاع دهها کیلومتر از نوار مرزی هر دو طرف از طرفین مزبور می شد و هدف آن نیز جلوگیری از رشد و گسترش جنبش انقلابی خلق کرد در هر دو کشور بود با موانع متعددی از - و مهتر از همه رشد و ارتقاء جنبش انقلابی در ایران و در دوران رژیم پهلوی صورت نگرفت. پس از انزمام اینک یکبار دیگر از سوی رژیم جمهوری اسلامی مطرح گشته است.

رژیم جمهوری اسلامی که در طول حیات ننگین خود تا به امروز، نتوانسته است این طرح ارتجاعی را عملی نماید، اکنون و در شرایطی دست به آن زده است که با تمامی تلاشهای مذبحخانه خود در طول پنجمال گذشته با استقرار صدها و هزاران پایگاه در سراسر کردستان، نتوانسته است نفعها موفقیتی در زمینه اعمال حاکمیت ارتجاعی خود بر خلق کرد بدست آورد بلکه در سراسر کردستان، با گسترش پایگاههای خود، هر روز بیشتر از روز پیش، مورد حمله پیشمرگان کرد قرار گرفته است.

رژیم، تصور میکند با اعمال این طرح ارتجاعی، از تحریک پیشمرگان خواهد کاست، زحمتکشان خلق کرد را مستاصل خواهد ساخت و در نتیجه پایگاههای متعدد خود که همچون زندانهای بی شماری در اقصی نقاط کردستان مستقر نموده است، روی

رژیم جمهوری اسلامی که بیش از پنجمال است از هیچ جنایتی در کردستان فروگذاری نکرده است. رژیمی که در طول پنجمال گذشته، جز کشتار و ویرانی و انهدام خانمو کاشانه زحمتکشان خلق کرد، ارمغانی برای آنها نداده است. اینک که با تمامی تلاشهای ارتجاعی و مذبحخانه خود در برابر قدرت اراده خلل ناپذیر خلق کرد بجزانود رآمده است و در رسیدن به اهداف بلند خود با تمامی نیرو و تشکیلات عظیم خود در اقصی نقاط کردستان انقلابی بعد امان محرک و نابودی فرو افتاده است، دست به جنایت گسترده و وسیع و شوم دیگری زده است تا مگر بتواند بر اهداف سرکوبگرانه خود انقلابی خود دست یابد.

رژیم جمهوری اسلامی قصد دارد با تخلیه و انهدام بخش وسیعی از روستاهای شمالی کردستان، فشار هرچه بیشتری بر زحمتکشان خلق کرد وارد آورده و آنها را از حمایت بی دریغ از فرزند آن مسلح خود بازدارد. رژیم جمهوری اسلامی، برای جبران شکستهای مفتضحانه تمامی سیاستهای خود در طول پنجمال گذشته، در صدد است، سیاست ارتجاعی جدید خود را با تخلیه و تخریب بیش از ۶۰ روستا عملی سازد که بر اساس آن، تعداد بیش از ۵۰۰ خانوار با جمعیتی نزدیک به ۱۰ هزار نفر، آواره و بدون هیچ آینده ای بر خیل آوارگان این جنگ تحمیلی پنجماله افزوده میگردد.

رژیم جمهوری اسلامی وقیحانه به اهالی چند روستا از روستاهای مذکور اعلام کرده است که هرچه زود تر خانه و کاشانه خود را تخلیه نموده و آواره دست و کوهساران گردند و در غیر این صورت با خمپاره باران و قتل عام مزدوران خون آشام رژیم روبرو خواهند گشت. به اهالی دهها روستای دیگر نیز اخطار نموده است تا فصل پائیز، روستاهار تخلیه نموده و به برجائی که می توانند نقل مکان کنند.

رژیم جمهوری اسلامی که از تعیین دستگیری، آزار و شکنجه آحاد ملت کرد نتیجه ای نگرفته است و نتوانسته است حمایت فعال و بی دریغ آنها از پیشمرگان را بکاهد و آنها را از طریق تهدید و تطمیع به مقابله با فرزند آن پیشمرک خود وادارد، آخرین چاره خود را در تخلیه و تخریب روستاهای کردستان انقلابی می بیند تا مگر بتواند این

آرامش را بخود خواهد دید. نگاهی به لیست روستاهایی که رژیم قصد تخلیه و تخریب آنها را دارد، اهداف واقمر رژیم را هرچه بیشتر آشکار خواهد ساخت. این روستاها که اکثر آنها در منطقه مرزی آلان و سردشت قرار دارند، اکثر روستاهایی را در بر میگیرند که علیرغم حتی تسلط رژیم بر برخی از آنها، از مراکز مهم تجمع پیشمرگان و مقابله خونین با یورش های مزدوران رژیم بوده و هستند. رژیم با این سیاست ارتجاعی در حقیقت در صدد انتقام از اهالی این روستاها برآمده است و تصور می کند با تخریب این روستاها، می تواند و خواهد توانست زحمتکشان خلق کرد را از پافشاری بر اهداف انقلابی دمکراتیک خود مبنی بر رهائی از قید و ستم ملی و ایجاد جامعه ای دمکراتیک و انقلابی باز داشته و تحت نظام ظالمانه خود درآورد.

اما واقعیتهای مبارزه خلق انقلابی در کردستان در طول پنجمال گذشته تا حدی آشکار ساخته است که هیچکدام از سیاست های ارتجاعی رژیم نه یورشهای ارتجاعی و همجانبه، نه قتل عام زن و مرد و کودک ر پیر و جوان در روستاهای کردستان، نه بمباران و خمپاره و توپ باران شهرها و روستاها و نه گسترش هرچه بیشتر پایگاهها نه افزایش دستگیری و آزار و اذیت مردم عادی و نه تهدید و ارباب مردم و نسر باز گیری و... هیچکدام تاکنون نتوانسته است و نخواهد توانست خللی در اراده خلق مبارز و قهرمان کرد وارد آورده و این خلق مقاوم را از پافشاری بر اهداف انقلابی دمکراتیک خود بازدارد.

از همین امروز مشخص است که این سیاست رژیم نیز با شکست مفتضحانه دیگری روبرو خواهد گردید. وظیفه تمامی نیروهای انقلابی و سازمانها و احزاب منطقه ای و سراسری است که در سرتاپای ایران و جهان به هر طریق ممکن، ماهیت ارتجاعی این سیاست را در میان توده های مردم افشا نموده و مقاومت همجانبه و اعتراضات گسترده آنها را در مقابل این سیاست، سازماندهی نمایند، از طریق افشای جنایات فوق در کردستان انقلابی، این سیاست جنایتکارانه رژیم را در انظار عمومی جهانیان رسوا نمایند.



خلق قهرمان کرد!
خلقهای سراسر ایران!
کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی!

با افشای جنایات بهشمار رژیم بورژوازی نقاط ایران، بهر شیوه و هر طریق ممکن و با تحکیم اتحاد درونی خود و با تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی سیاست ارتجاعی جدید اثر در زمینه تخلیه و تخریب روستاها

تحکیم اتحاد درونی خود و با تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی سیاست ارتجاعی جدید اثر در زمینه تخلیه و تخریب روستاهای کردستان باشکست قطعی مواجه ساخته و در این راه از هیچ کوششی فروگذار ننمائید. کارگران و زحمتکشان خلق کرد نه تنها نباید تسلیم خواست ارتجاعی رژیم مبنی بر بی-خاتمان نمودن آنها شده و روستاهای خود

را تخلیه نمایند بلکه قاطعانه و با تمام نیرو و از هر طریق ممکن باید در مقابل آن مقاومت نموده و با اقدامات عملی در زمینه جلوگیری از به تحقق پیوستن چنین سیاست شومی، تلاشهای مذبوحانه رژیم را عقیم گردانند.

انها میباید باتشکل خود بطور هماهنگ، اقدامات مشترکی را بعمل آورده و سیاست رژیم را در سطح وسیعی افشاء نمایند و به هیچ وجه درخواست رژیم کردن ننهند. سازمانها و احزاب شرقی و دمکرات سراسر جهان!

با اعلام همبستگی با ملت مستعبد و مبارز کرد و تشکیل میتینگها و اعتراضات علیه رژیم جمهوری اسلامی و از طریق افشای جنایات متعدد در کردستان و ابعاد غیر انسانی و ضد بشری جنایاتش که هم اکنون در صدد آنست. فریاد حق طلبانه خلق

قهرمان کرد را به کوشش همه جهانیان رسانده و حامیان ارتجاعی چنین رژیم سفاکی را در انظار عمومی جهانیان رسوا نمائید.

بهروز باد جنبش انقلابی دمکراتیک خلق کرد هر چه مستحکمتر باد اتحاد عمیق مبارزاتسی خلقهای سراسر ایران علیه جمهوری اسلامی مرکز بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکای پاناپگه و اخلیش

هر چه گسترده تر باد همبستگی بین المللی جنبشهای انقلابی و رهائی بخش در سرتاسر جهان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شاخه کردستان
۳۰ مرداد ماه ۱۳۶۳

جرا جنگ آغاز شد؟

جنگ گفته است: "ما اگر آتش بس برامی بد برفتم (اشاره به پیشنهاد آتش بس عراق چند روز بعد از ۳۱ شهریور ۵۶ سقوطمان را - می پذیرفتیم... ولی بیداری امام، هشیاری امام و رهبری قاطم امام این بود که یک لحظه اجازه نمی دادند که ما اسم آتش بس را بیاوریم". (نماز جمعه اول مهر ۶۲) - جنگ با اهدافی مشخص از سوی دو کشور ایران و عراق آغاز شد و اکنون با گذشت ۴ سال از آغاز رسمی جنگ پیش از ۵ سال از آغاز واقعی آن، هر چند که رژیم جمهوری اسلامی به برخی از خواستههای پنهان خود دست یافته است. اما در یک بن بست کامل گرفتار آمده که نه می تواند به جنگ خاتمه دهد و نه به آن تد اوم بخشد.

این اولین بار نیست که طبقات متکبر جهت منافع طبقاتی خود تودها را قربانی کرده و تحت پرشش جنگ میهنی به مسلخ می کنند و بهانههایی چون خطر تجاوز به آب و خاک یا حق حاکمیت و تهدید نظامی و دفاع از اسلام عزیز را عنوان می کنند. این گونه بهانهها در طول تاریخ همواره دست اویزی جهت پنهان کردن اهداف واقعی جنگ و تحمیل و فریب تودها جهت کفاندن آنان بمصنعه جنگ بمثابة گوشت دم توپ بورژوازی بوده است. لیکن برای کمونیستها این کافی نیست که گفته شود چه کسی اولین گلوله را شلیک کرد یا کدام طرف به خاک دیگری تجاوز کرد و یا کدام طرف مخاصه در ابتدا بیشتر پیشروی نموده است. عاملی که ماهیت جنگ را تعیین می سازد با بررسی نقشهای نظامی بدست نمی آید. با اینکه اکنون ارتشهای مخاصم در کجا قرار دارند حاصل نمی شود، "جنگ ادامه سیاست است یا وساطتی دیگر". پس اینکه دشمن بهمزهای مانجاوز کرده در تحلیل سیاست هایی که جنگ را تد اوم دیده، آغاز نموده و ادامه میدهند نمی تواند جانی داشته باشد. سوال اساسی این باید باشد که: کدام سیاستها و منافع کدام طبقات جنگ را موجب گردیده و به آن ادامه میدهند.

وحشت از خشم توده ها ...

خود و کلیه سردمداران که دستانشان نامرغی بمخون بهترین فرزندان خلق آلوده است و جیب هایشان سرشار از غارت و سترنج تودهای زحمتکش تلویحا به آنان هشدار داد که بهرحال چه برای اسلام و چه برای دنیا به رژیم پیوسته اند همگی مارک جمهوری اسلامی برپیشانی دارند و بنابراین با سقوط رژیم هیچیک از انتقام تودهای مردم در امان نخواهند بود پس چه بهتر که تضادها را کاراگر بگذارند و وحدت در حفظ حاکمیت را پیشه سازند. او که بشدت از بحثهای درون مجلس و شاخ و شانه کشیدن های نمایندگان که آینه تمام نمای از تضادهای درونی رژیم است به خشم آمده بود. از کرسی نشینان مجلس خواست که برای حفظ سیستم موجود از افشای جبهه گیری های یکدیگر دست بردارند و برادرانه برآنچه که می گذرد سرپوش نهند چراکه برطبق قانون اساسی مذاکرات مجلس مستقیم بخش می شود و رسوائی های عظیمی به بار خواهد آورد. اما همچنانکه تاکنون شاهد بودیم هیچ تضادها بعدی رسیده است که حتی ابهت خود ساخته خمینی و اهوان و انصارش دیگر کارساز نیست اما تودهای مردم نیز باید بدانند که منتظر مرگ خمینی نشستن و سقوط خود بخودی رژیم را تصور کردن و یا پس از مرگ خمینی بسراغ رژیم رفتن مبارزه امروز را به فردا افکندن است. هر چند که هم اکنون در اشکال گوناگون تد اوم دارد و در مواردی حتی با خشونت و قهر انقلابی تودها به پیش میرود اما هنوز پراکنده و خود بخودی است. باید متشکل شویم و سازمان یابیم تا رژیم خمینی را در حیات خمینی سرنگون سازیم. آنگاه این جلا د جباران را در دادگاه خلق و در کار تمامی جبهه خوارانش به محاکمه کشیم و با برپائی جوخه های اعدام انقلابی به حیات ننگینش پایان بخشیم.

چگونه می توان ...

تودها به تب و فراع طلبی انقلابی دچار بودند، شاهد می شود. در آن زمان اگرچه باید با دفاع طلبی انقلابی تودها مبارزه می شد و مضمون شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی تبلیغ و ترویج می شد، لیکن بعلت "خود ویژگی وظایف زمانی و لزوم طور دیگر برخورد نمودن با توده وسیع و نحوه ارائه و شکل شعار می توانست و خفیل باشد بدون آنکه مضمونش را مضمون سازد. اما، پس از چندی که تبلیغات و تاکتیک های نیروهای انقلاب به علاوه تحریک روزمره خود تودها، آنها را به شناخت از ماهیت جنگ نزدیک کرد و توهم شروع به فرو ریختن نمود، لزوم طرح مستقیم شعار ضروری می شد.

بهرحال، جنگ جز فقر و بد بختی و ویرانی و خرابی هیچ سودی برای تودها ندارد. تودها خواهان صلحند، باید هر چه سریعتر به جنگ در جهت منافع و مصالح تودها خاتمه داد. این چنین صلحی تنها در پرتو تشدید مبارزات انقلابی تودها می تواند بدست آید. صلح دمکراتیک صلحی که در خدمت مصالح و منافع تودها باشد، صلحی که در مقابل صلح مزورانه بورژوازی قرار دارد، تنها با پایان دادن انقلابی به جنگ ارتجاعی می تواند برقرار شود و تنها راه خاتمه دادن انقلابی به جنگ و برقراری صلحی دمکراتیک، تبدیل جنگ به جنگ داخلی بر ضد حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی است.

تصحیح و آموزش

در کار ۱۸۲ صفحه ۱۷ مقاله ساخت اقتصادی... پاراگراف اول ستون دوم مربوط به قسمت آخر مقاله یعنی بعد از پاراگراف ۲ از ستون سوم باید چاپ می شد که باین ترتیب اصلاح میگردد.

چرا جنگ آغاز شد؟

طبقاتی، با پرهیزی بنک
های انقلابی خود، در جهت تحقق خود
مختاری گام بر میداشت و سازمان‌های
انقلابی، در شادوش و غمها در تحقق
درخواستهای انقلابی آنان و ارتقاء سطح
آگاهی کارگران و زحمتکشان تلاش میکردند.
در این میان، رژیم که با ارتشی از هم
پاشیده مواجه بود، ارگانهای سرکوب ویژه
حکومت مذهبی صنتی برپا داد تا لولوی اسلامی اش
را بی‌ریزی میکرد. باین ترتیب ارگانهای
چون سپاه و کمیته و جهاد و... سازمان
یافتند.

در این مقطع زمانی یعنی چند ماه اول
پس از انقلاب هنوز بخش وسیعی از توده‌ها
نسبت به رژیم و شخص خمینی متوهم بودند و
برخی از باصطلاح پیروان نظیر حزب توده
و اهوان و انصار هم این توهم را دامن
میزد. از اینرو نتیجه به جوانان انقلابی حاکم
برجامعه. رژیم قادر به روبرواری مستقیم با
توده‌ها نبود. در عین حال رژیم برای تحقق
حاکمیت ضد انقلابی خود نیاز به یک سلسله
اقدامات داشت تا قادر به تثبیت وضعیست
خود گردد. این اقدامات عبارت بود از
سرکوب انقلاب، بازسازی ارتش و ایجاد
تضمین برای حرکت سرمایه و سرمایه‌داران و
سازماندهی بوروکراسی و استثمار. در همین
حال رژیم خواستار آن بود تا نقش‌آورد ارضی
منطقه را که با سقوط شاه و وقوع انقلاب منتفی
شده بود باز یابد.

رژیم به هادلی نیاز داشت که بتواند ذهن
توده‌ها را از انقلاب منحرف سازد. روحیه
انقلابی آنان را درهم شکند. ارتش را احیاء
نماید و سرکوب انقلاب را تضمین کند. خطر
کمونیسم را از منطقه بزداید و در عین حال
عطش توسعه طلبی و پان اسلامیسم سردمداران
رژیم را که از سلف خود، بنیانگذاران صدر
اسلام به آنها به ارث رسیده بود تحقق بخشد.
این همه میسر نمیشد مگر با بروز یک عامل
خارجی نیرومند و تبلیغاتی گسترده حول
آن. بطوریکه تمامی اذهان متوجه آن گشته
و برنامه‌ها طرح ریزی شده، در سایه آن
تحقیق باید. از سوی دیگر انقلاب ایران
زمینه مساعدی را فراهم کرد تا عراق از
موقعیت متزلزل رژیم بهره‌جسته و شکستهای
پیشین را بهانه قرار داده و برای کسب
ژاندارمی منطقه، یک سلسله ادعاهای ارضی
و طرح نماید.

باین ترتیب از همان ماههای اول پس
از انقلاب درگیریهایی متناوب مرزی آغاز
میشود. اولین درگیریهایی مرزی حتمی
باستاند روزنامه‌های رژیم در خرداد ماه ۵۸
به وقوع می‌پیوندد. حمله جنگنده‌های عراقی
در تیرماه ۵۸، اخراج راین عراق در آبان
همان سال و یک سلسله درگیریهایی متعدد

در آذر و دی و بهمن و اسفند ۱۳۵۸ روی
میدهد. و در همین زمان سفیر عراق از
ایران اخراج می‌شود و در فروردین ۱۳۵۹
یعنی پنج ماه قبل از آغاز رسمی جنگ به
ارتش و سپاه آماد می‌شود (رجوع
کنید به ویژه نامه جنگ، کیهان ۳۱ شهریور
۱۳۶۲).

اما علیرغم تمامی این وقایع رژیم شروع
جنگ را ۱۵ ماه بعد اعلام می‌کند و ۳۱
شهریور ۵۹ را سالروز جنگ می‌نامد چرا
بدین جهت که اهداف واقعی خود را از
جنگ پنهان دارد.

رفسنجانی در نماز جمعه مهرماه ۱۳۶۲
برای توجیه جنگ جنایتکارانه و مظلوم‌نمایی
می‌گوید: "ارتش ما اوایل جنگ قافلگوشه
و حال آنکه فردای آغاز رسمی جنگیادهای
خود رژیم ۱۴۰ - ۱۵۰ فرزند هواپیمای
جنگی برای بسیاریان مراکز اقتصاد، یونظامی
عراق بمبرواز روی آینه... و یک روز بعد
خمینی جلاد خیر "انهدام" قسری
بتریشان" را می‌دهد. جنایتکاران حاکم
با این ترفند سعی می‌کنند چنین وانمود
سازند که: "ما بی‌خبر از همجانب نشسته
بودیم که ناگهان "سردار قاسمیه"، "صدام"،
"بغداد" ما تجاوز کرد. همین!! و بدین
طریق آتش افروزیها، تحریکات و زمینه
چینی‌های خود برای جنگ ارتجاعی را پرده
پوشی می‌کنند. اما تلاشهای رژیم برای
پرده‌پوشی اهدافش گاه با مریت توام
نیست. مثلاً "رفسنجانی جنایتکار بعدها
به یک‌وجه از انگیزه‌های رژیم از جنگ اعتراف
میکند: "احتمال صدور انقلاب به عراق
از همجا بیشتر بود چون نزد یکسری پایگاه
اصلی مخالفین آنها کربلاست و اصولاً ما
مبارزه بی‌امان علیه طغیان را از آنجا شروع
کردیم و نمی‌شود آنجائی که امام حسین
آرمیده و علی بن ابیطالب مرکز حکومتش آنجا
بوده در دست حکومت فاسد صدام باشد.
بنابراین عراقیها طبیعتاً باید می‌توسیدند
و کشورهای مرتجع دیگر منطقه را نیز تحریک
میکردند (خطبه‌های نماز جمعه تهران اول
مهرماه ۶۲).

انگیزه‌های رژیم جمهوری اسلامی برای
جنگ. وقتی با ادعاهای ارضی و حقوقی
عراق مواجه می‌شود، دیگر بهانه‌های رژیم
ایران برای تلاش در جهت سرنگونی صدام
کامل شده و دخالت در امور داخلی عراق از
هر طریق ممکن در دستور کار قرار می‌گیرد.
"دعوت از افسران عراقی برای کودتا"

(خمینی ۲۹/۱/۵۹ و ۲/۲/۱۳۵۹) و
تکبیر صدام و دعا برای سرنگونی وی -
(خمینی ۲۰/۱/۵۹) و بالاخره آموزش
نظامی مخالفین عراق، عناصر و ایسته به
حزب الدعوه که پس از طی دوره آموزش نظامی
بعد پیدار خمینی می‌روند (۱۶/۲/۱۳۵۹)
و تخصیص امکانات تبلیغاتی و راه‌پوشی
بر علیه عراقی بخشی از این تلاشهاست.
درگیریهایی سیاسی - نظامی اوج

میکرد و از آنجا که اهداف مشخصی در
پشت تبلیغات فریبکارانه سردمداران رژیم
نهفته است آنها هیچ علاقه‌ای به مذاکره و
سازش‌اندازند.
از آنجا که بسیاری از اهداف زک‌شده
برای بهره‌برداری از جنگ برای همدرد و
جناح لیبرالها و کثرت‌گرایان در حاکمیت مطرح
است، علیرغم اختلاف بسیاری که باید یکدیگر
دارند و علیرغم کشمکش قدرت، هر یک از
جناح سعی می‌کند از زاویه منافع خود
توده‌ها را گوشت دم توپ سازد. اکنون
جنگ در ابعاد گسترده‌ای جریان یافته
است و جناح‌های رقیب حاکم، در سایه
جنگ در جستجوی تحقق اهداف خویشند و
کسب اهرم‌های بیشتری در قدرت حاکمه. اما
بچه اشتراک آنها استفاده از جنگ در رسایه
آن سرکوب بی‌امان انقلاب، هرچند که در
مرحله تدارک جنگ خلق ترکن اولین قربانی
سرکوب گسترده و خونین رژیم بود و پس از
آن خلق عرب قتل عام شد. خلق کرد نیز که
از ابتدای بقدرت رسیدن رژیم جز گولسور
خمساره و راکت از رژیم ارمغانی ندانست اما
با آغاز جنگ و بهره‌گیری از روحیه دفاع -
طلبی توده‌های عقب مانده، رژیم موقعت
را مناسب یافت تا سرکوب سراسری، گسترده
همه جانبه و وحشیانه خود را به پیش برد.
علیرغم سرکوب‌های وسیع، نیروهای انقلابی و
کمونیست به مقاومت برخاسته بودند.
در بهمن ۱۳۵۹ علیرغم خفقان حاکم،
میتینگ پرشور سازمان تناسبت سالگرد
قیام و سیاهگل با شکوه خاصی برگزار شد و
رژیم را به شدت وحشت زده کرد. سازمان
مجاهدین نیز که هنوز بطور قطع از مبارزات
انقلابی توده‌ها نبریده و خود را با اهرم‌های
سوسیال دموکراسی اروپا، "ماورا" مبارزات
توده‌ها و انقلاب فرارنده بود، به
مقاومت و مبارزه انقلابی ادامه می‌داد.
وحشیگری‌های رژیم از یکسو و فشارهای
اقتصادی ناشی از بحران هر دم فزاینده از
سوی دیگر موجب گردید تا توده‌ها بتدریج
از رژیم جدا شوند و ماهیت جنگ ارتجاعی
بطور روزافزونی برای کارگران و زحمتکشان
آشکار گردد. اما رژیم که جنگ را اهرمی
برای مقابله با انقلاب و حفظ موجودیست
خود می‌دیند هنوز به اهداف جنایتکارانه
پشت پرده و نهان خود دست نیافته بود
به جنگ تدوم می‌بخشید و تلاشهای بین -
المللی برای توقف جنگ بجائی نمی‌رسید.
اگر در ابتدای جنگ با حضور ارتش عراق در
خاک ایران، رژیم برای ادامه جنگ، به
توجیه دفاع از میهن "قادر بود توده‌ها را
بدفاع طلبی سوق دهد اما درست چند روز
پس از آغاز رسمی جنگ، هنگامی که دولت
عراق پیشنهاد آتش‌بس و مذاکره برای صلح
را مطرح ساخت، محاکمه صدام و واریز شدن
قسط اول خسارات وارده از سوی رژیم پیمان
کشیده شد. اما واقعیت همان چیزی است
که رفسنجانی خائن دنباله در صفحه ۴

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران است

امپریالیسم و جنگ

فریبکارانه در مقابله با جنبشهای آزاد بیخشم ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مطرح برد تا آن - رادیکالیسم این جنبشها ممانعت بعمل آید . لذا ساله "استعمارزدائی" و اصطلاحی استقلال ظاهری به یک سلسله از کشورهای تحت سلطه آغاز شد و همزمان برنامه پروژوئی کردن کشورهای عقب ماند مو فرم های ارض ، صدور سرمایه به این کشورها و ایجاد بازار فروش کالا های امپریالیستی در دستور کار امپریالیسم جهانی قرار گرفت . با پمپای این سیاست ، تقویت به نظامی این کشورها جهت حفظ سلطه امپریالیسم جدید ملی گشت . در این میان از آنجا که امپریالیسم آمریکا کترصدمات ناشی از جنگ را متحمل شده بود ، قادر گشت نقش سرکردگی جهان امپریالیستی را به خود اختصاص دهد . اما تمامی این سیاستها قادر نبود پیمانهای مردم فزاینده در امپریالیستی را کاهش دهد . از اینسو جنگهای منطقه ای پشته یکی از گانال های تخفیف پیمانها و تضاد های درونی اردوگاه امپریالیسم در دستور کار قرار گرفت . جنگهای منطقه ای ضمن آنکه انحصارات بزرگتسلطهاتی را از رکود می رهانید و کشورهای درگیر جنگ را هرچه بیشتر به دول امپریالیستی وابسته می ساخت . تضاد های درونی امپریالیستها را در جهت گسترش نفوذ خود در کشورهای درگیر جنگ تعدیل می نمود .

با این مقدمه ، رابطه جنگ ارتجاعی ایران و عراق و چگونگی بهره برداری امپریالیسم جهانی از آن در خطوط کسی ترسیم می شود اما برای روشن شدن ابعاد ساله ، ضروریست تا موقعیت ایران را به مثابه یکی از پایگاههای مهم و استراتژیک امپریالیسم آمریکا چه قبل از انقلاب و چه پس از آن مورد بررسی قرار دهیم . همانطور که در پیش آمد ، پس از جنگ جهانی دوم که منجر به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بر دیگر امپریالیستها شد ، یکی از مناطقی که در چهارچوب سلطه آمریکا قرار گرفت کشورهای حوزه خلیج فارس بود . این جابجایی یعنی عقب نشینی انگلیس و جایگزینی آمریکا تحت عنوان استعمارزدائی و اطای استقلال صورت گرفت . اما همانطور که اشاره شد الزاما با حضور نظامی مستقیم حفظ سلطه تامین نمیشود بلکه کافی بود رژیمهای سرسپرده وظیفه حفظ و تد اوم منفی امپریالیسم را تامین کنند . در این میان دشمن نه کموند در حوزه خلیج فارس پیاده شد .

بر اساس این دشمن ، برخی از کشورهای منطقه موظف گشتند ، یک نقش فعال سیاسی نظامی ایفا کنند . این نقش هبارت بود از

حفظ ثبات رژیمهای سرسپرده منطقه ، ایضا نفتکش هایی که برای انحصارات امپریالیستی نفت عمل می کردند و مقابله با جنبشهای - رهائی بخشی که فریب رفرمیهای ارتجاعی را نخورده بودند و بالاخره کنترل پروژه تثبیت وضعیتی که پس از استعمارزدائی گذائی و خروج نیروهای انگلیس پیروز شده بود .

در این مرحله استعمار نو بتدریج جای استعمار کهنه را میگرفت و ایران که نسبت به دیگر کشورهای منطقه از ویژگیهای خاصی برخوردار بود و ساخت سرمایه داری وابسته در آن استقرار یافته بود بهراند ارضی منطقه برگزیده شد . ویژگیهایی که موجب گشت تا ایران برای واند ارضی برگزیده شود در وجه غالب موقعیت استراتژیک ایران بود . از اینرو پس از جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۳۴۰ دوران تثبیت سرمایه داری وابسته و همچنین تثبیت موقعیت آمریکا در ایران بصورت طوسی شد . ارتش ایران به سلاحهای پیشرفته آمریکائی و آموزشهای لازم مجهز گشت و بصورت یک کشور قدرتمند منطقه در آمد و آمادگی کامل یافت تا نقش استراتژیک خود را در خدمت به امپریالیسم آمریکا ایفا نماید و به "کمربند ایمنی" آمریکا در مقابله با جنبشهای انقلابی و کمونیستی پیوندد . این کمربند ایمنی که یکسوی آن ترکیه و سوی دیگر آن پاکستان بود ، نقش ایران را بصورت حلقه رابط و مهمی که در صورت جدا شدن و حذف آن می توانست منافع آمریکا در منطقه را با خطرات جدی مواجه سازد مطرح می کرد .

اما در میان کشورهای تشکیل دهنده "کمربند سبز" ، موقعیت ایران و نیز ترکیه به دلیل همسایگی یا شوروی هم مورد توجه قرار داشت در مقابل آنچه که آمریکا "نفوذ و توسعه شوروی در منطقه ای که منافعی حیاتی آمریکا قرار دارد" می خواند ، بسا همین توجه و در واقع بخاطر نقشی که رژیم ایران در سرکوب جنبشهای انقلابی و کمونیستی ایفا میکرد در زمره کشورهای قرار گرفت که از کمکهای بیدریخ امپریالیسم آمریکا برخوردار میشوند .

اما جدا از موقعیت استراتژیکی ایران که توجه خاص امپریالیستهارا بخود جلب کرده بود ، ضایع زیرزمینی عظیم بویژه نفت ونهروی انسانی بیشتر آن نسبت به دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس بود . همچنین به دلیل تسلط سرمایه داری وابسته موقعیت مناسبی جهت سرمایه گذاری و بازار مناسبی جهت جذب کالا های امپریالیستی و تسلیحاتی بود . ایران آنچنان جزیره ثباتی برای سرمایه داری آمریکائی بحساب می آمد که یک سوم سرمایه گذاریهای موجود در شرکت های آمریکائی اختصاص یافت .

اعطای نقش زائد ارضی منطقه به شاه به تدریج ابعاد گسترده تری یافت بطوری که نه تنها ارتش در سرکوب وحشیانه جنبش ظفار شرکت جست ، بلکه برای سرکوب خلق

قهرمان و پیمان نیز فعالانه وارد عمل شد و هوزمان وحشیانه ترین سرکوبهای داخلی را نیز به پیش برد . اما انقلاب ایران که علیه رژیم سازش خیزی و دیگر رهبران جنبشهای آزادی اسلامی یا امپریالیستها از کنترل انسان خارج شد و ابعاد گسترده تری یافت ، ارتش تا دندان مسلح آمریکائی شاه را تا حد و دی درهم شکست و توده های خشمگین با حمله به پادگانها و خلع سلاح مزدوران باران رژیم را به سهل و سهل ساختند و رویاهای امپریالیسم آمریکا را در تسلط کامل بر منطقه هرچند موقعا درهم شکستند . انقلاب توده های مردم نه تنها واند ارضی ایران را بنیزه سوال برد بلکه خطر شاه جنبش انقلابی ایران به منطقه و شکنج زنجیره ای که بهترین حلقه آن ایران بود را نیز به نسیال آورد .

اگر روند انقلاب و گسترش موج توفنده انقلاب منجر به ممانعت کارگران و زحمتکشان میشد ، تمامی منافع امپریالیسم جهانی و در رأس آن آمریکا در منطقه به خطر جدی مواجه میشد . اما اکنون شاهد آنیم که به برکت حساسیت ضد انقلابی جمهوری اسلامی نه تنها منافع آمریکا در معرض خطر قرار نگرفته بلکه از جهاتی ، بسیاری از برنامه های آمریکا در منطقه عملی شده است . یکی از ابزارهای مهم جهت تحقق برنامه های فوق نیز جنگ ارتجاعی ایران و عراق بوده است که اکنون وارد پنجمین سال خود می شود .

خواسته های امپریالیسم آمریکا از جنگ ایران و عراق چه بود ؟

۱- بازسازی ارتش و باز یافتن نقش سرکوبگرانه خود در منطقه - به برکت جنگ ارتجاعی ایمن امر که بویژه در تقاضای آن در پوشش دفاع از مین تحلی یافت جامه عمل پوشید . پایهای آن ارگانهای سرکوب دیگر نظیر سپاه و بسیج و کمیته نیز سازماندهی گسترده نمود و بطوریکه هم اکنون نیروهای مسلح ایران رقیب در حدود ۵/۱ تا ۲ میلیون نفر را تشکیل میدهند و این خود یکی از ابزارهای کسب زائد ارضی در منطقه است .

۲- سرکوب جنبشهای انقلابی در منطقه رژیم جمهوری اسلامی در سایه جنگ نفتی . در گشت سرکوب جنبش انقلابی و کمونیستی ایران را به پیش برد و خواسته های انقلابی توده ها را به بهانه جنگ منکوب سازد . بلکه توانست با تقویت جنبشهای ارتجاعی منطقه نظیر حزب الله عراق ، حرکت اسلامی افغانستان ، جنبش امل در لبنان و ... جنبشهای انقلابی را بشدت تضعیف نماید و "کمربند سبز" امپریالیسم آمریکا را بشدت تحکیم بخشد . گسترش مناسبات همعانه با کشورهای مسلمان و دوست یعنی رژیمهای دیکتاتوری نظامی پاکستان و ترکیه و زمینه های احیای پیمان نظامی سنتو درست همان برنامه ای است که آمریکا بتوسط شاه علی گزیده بود و دنباله در صفحه ۷

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

امپریالیسم و جنگ

اکنون اسلام پناهان جمهوری اسلامی پرچمدار احیای آن شده اند. ۳- احیای ژاندارسی منطقه رژیم اسلامی ایران در رویای سلطه گری بر کشورهای منطقه بسر میرود و این سلطه گری را در سایه پان اسلامیم موروثی از سلف خود يك حق طبیعی میدانند، جنگ را بهانه خوبی جهت تحقق اهدافش یافته است. اما پان اسلامیم پروژوازی ایران چیزی نیست جز اسلامه اسلام در مقابله با خطر کمونیزم در منطقه. و این دقیقاً همان خواست و برنامه امپریالیسم آمریکا در منطقه است. بی جهت نیست که رژیم پاکستان و دیگر کشورهای منطقه به دستور ارباب خود قوانین اسلامی را پیاده می کنند. ۴- جنگهای منطقه پشاهه راجد تخفیف بحرانیهای امپریالیستی و کسب سلطه در منطقه در چهارچوب تضادی امپریالیستی. بدنهال جنگ ایران و عراق که در آنه آن خلیج فارس را نیز در نوردید، آمریکا موفق گشت تا با افزایش صادرات نفت عربستان سعودی که عدنا "شرکتهای نفتی آمریکائی" در آن دست دارند، بیشتر کشورهای رانصیب خود سازد و بازار جهانی نفت را به کنترل

خود در آورد. بعلاوه از آنجا که بهترین صادرات نفتی عربستان از خلیج عقبه میگذرد و بنابراین تشنج در خلیج فارس و تنگه هرمز منافع آمریکا را چند ان بهخطر نمی اندازد اما برعکس منافع کشورهای اروپائی و ژاپن شدت در معرض خطر قرار میگیرد (۶۵ درصد نفت کشورهای اروپائی و ژاپن از تنگه هرمز میگذرد) آمریکا از گسترش جنگ در خلیج فارس بیشترین بهرهبرداری را کرد و بویژه از آنجا که در آستانه برگزاری کنفرانس ۷ کشور دانه جنگ در خلیج فارس ایجاد گسترده ای یافت. آمریکا از موضع قدرت در کنفرانس شرکت جست و توانست امتیازات بسیاری بنفع خود بچنگ آورد. همچنین به بهانه ایجاد امنیت برای نفتکشهای خلیج فارس نه تنها خرید اسلحه و مهمات از آمریکا شدت در منطقه افزایش یافت بلکه حضور نظامی آمریکا در منطقه نیز براحتی توجیه گردید بطوریکه ناوگانهای آمریکا در این منطقه حضور علنی و آشکار یافته اند. ۵- منافع انحصارات بین المللی از جنگ در سایه جنگ ارتجاعی ایران و عراق زراد خانهای انحصارات تسلیحاتی بویژه آمریکا رونق بیشتری یافتند زیرا که نه تنها ارتش ایران از لحاظ تسلیحاتی وابسته به آمریکا میباشد بلکه به بهانه جنگ دیگر ارتشهای منطقه نیز که می بایست تقویت شوند، به

سلاحهای آمریکائی مجهز می باشند از اینرو این جنگ موجب گردید تا دلاهای نفتی با سرعتی سرسام آور بهجیب انحصارات تسلیحاتی روانه شوند. در این میان هرچند که رژیم ایران بخاطر " مبارزات ضد امپریالیستی" شمشعش نمی توانست مستقیماً وارد معامله با آمریکا شود از طریق دلالهای بین المللی و با حراج نفت بهترین منافع را نصیب آمریکا کرد. علاوه بر آن ارتش عراق که قبل از آغاز جنگ از لحاظ نظامی به اتحاد شوروی وابسته بود در سایه جنگ به تنوع تسلیحاتی دست یافت. بطوریکه اکنون حدود ۳۰٪ تسلیحات خود را از کشورهای اروپائی غربی تامین میکند و این نیز در نهایت به نفع امپریالیسم جهانی خواهد بود. حال باتوجه به موارد ذکر شده به خوبی این جمله که "جنگ ارتجاعی ایران و عراق بنفع امپریالیسم و سرمایه داران و به زیان توده های مردم و کشور است" قابل درک و ملموس میگردد.



نکاتی پیرامون

یعنی این نسبت از رشدی برابر با ۶۷ درصد برخوردار بوده که اگر از جهت کلی به آن بنگریم عدنا "نشانه" تنزل وضعیت کارگران و کارمندان طی همین مدت می باشد. از سوی دیگر نسبت هزینه های نظامی به کل هزینه های جاری و ثابت هم نمایانگر وضعیت است که نظامیگری رژیم بهیچای رکود و تنزل در بخش همرانی (هزینه های همرانی) و تنزل در وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان حاصل شده است. بهرحال این ارقام فقط گوشه هایی از هزینه های نظامیگری رژیم را نشان می دهد. بخشی از این هزینه ها از طره، غیر بودجه ای و باصطلاح کله است حزب الله تامین می شود که نمونه های از آن عبارتند از سرکشی کردن دانش آموزان در جمع آوری کله های جنسی که حالتی اجباری دارد، کله های باصطلاح نقدی کسه که در حقیقت اما بزور گرفته میشود، کم کردن اجباری دستمزدها و حقوق و مزایا از کارگران و کارمندان و اینها همه برای پرکردن جیب سرکوبگران توده ها بکار می رود.

در قانون بودجه سال ۱۳۶۳ که فقط تبصره های پیش در سطح محدود در اختیار نمایندگان مجلس و وزارتخانه ها قرار گرفته و ریز ارقام آن منتشر نشده، بر اثر شدت بحران سیاسی - اقتصادی، گوشه ای از

پردها بکارگری رفته و رژیم ارتباط کلیه وزارتخانه ها و موسسات و نهاد های دولتی و اسلامی را در تامین بودجه نظامی آشکار نموده است. بند "ج" تبصره ۸ بودجه سال ۶۳ در این مورد بسیار گویا است: "به وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران و وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده می شود که ارقام عیده دفاعی و وسائل و تجهیزات و سایر ارقام آمادی مورد نیاز بیکدیگر واداردهی جمهوری اسلامی شهرهای جمهوری اسلامی و سایر نهاد های انقلاب اسلامی و شهردارها را برحسب درخواست و در حدود اعتبارات مصوب در بودجه سازمان های مربوطه به ترتیب زیر تامین نماید (تاکید از باست) "برای روشن تر شدن ارتباط کلیه وزارتخانه ها و موسسات دولتی و انقلاب اسلامی در امر نظامیگری رژیم، کافی است جزء ۳ همین بند "ج" بیان شود که دستگاه های مشمول این تبصره پس از دریافت صورتحساب ارقام تحویلی از وزارتین مذکور (دفاع و سپاه) وجوه دریافتی را بر اساس صورتحسابهای مزبور و صورت مجلس تحویل و یا قبض انبار مربوطه بحساب قطعی منظور خواهند کرد". از طرف دیگر بودجه سال ۶۳ تکلیف ارتباط "هزینه های ناشی از جنگ تحمیلی" و "هزینه های پیش بینی نشده" یا بودجه نظامیگری روشن شده است. طبق بند "الف" تبصره ۹ بودجه سال ۶۳ اعتبار جاری منظور در ردیف ۵۰۳۰۶۱ (همان "هزینه های ناشی از جنگ تحمیلی") قسمت چهارم این قانون بنا

به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه تصویب هیات وزیران منحصر" برای تامین قسمتی از "هزینه های جنگ تحمیلی" اختصاص داده شود. و برطبق بند "ج" همین تبصره " دولت موظف است از اعتبار موضوع بند "الف" این تبصره حداقل ۵۰٪ انرا جهت خرید ارقام عیده دفاعی تخصیص داده و ۱۵۰ میلیارد ریال آنرا برای عطیات مهندسی حبیبها در اختیار وزارت جهاد سازندگی قرار داده و مابقی را جهت هزینه های عملیاتی جنگ اختصاص دهد". در اینجا کاملاً تبلیغات ریاکارانه حکومت در مورد بذل توجه به جنگ زدگان و دیگر موارد ناشی از جنگ نمایان می شود، حکومت باصطلاح هزینه های ناشی از جنگ را برای گرم نگاه داشتن کوره جنگ، سرکوب توده ها و باج دهی به دلالان بین المللی اسلحه بکار میگیرد. در مورد هزینه های پیش بینی نشده نیز چنین می خوانیم: "هزینه های جاری ستادی مربوط به بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده از محل اعتبارات ردیف ۵۰۳۰۰۰ (همان هزینه های پیش بینی نشده) قسمت چهارم این قانون تامین خواهد شد. اگر به اطلاعات فوق اضافه کنیم که طبق تبصره يك بودجه ۶۳ "میزان تنخواه گردان خزانه در سال ۶۳ دوست میلیارد ریال است" و بد اینجکه تنخواه گردان وجه نقدی است که از محل آن هرخرج فوری را انجام دهند. درخواهیم یافت که رژیم جمهوری اسلامی باپشرب گور است و این تنخواه - گردان نیز مخارج فرارجلادان توده ها است.

نکاتی پیرامون

نیروهای فرهنگی و "جهاد سازندگی" و ... اعلام میشود .

از آنجا که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از نظر سیاسی در سایه سرکوب و تحمیل و جاسوسی سادات طبقاتی خود را اعمال میکند . کلیه ارگانها و نهاد های آن نیز همگی در همین راستا حرکت میکنند و اصولاً این ارگانها و نهادها به همین منظور بوجود آمده اند . برای مثال اگر بخواهیم بدانیم که بودجه نظامی چه میزان است و چقدر درصد بودجه کل کشور را تشکیل میدهد ، یا این شکل مواجه میشود که این بودجه را تقسیم کرده و تحت عناوین مختلف منظور نموده اند . بعنوان مثال کافی است به دو فصل

نقل قول از نمایندگان مجلس درباره بودجه سال ۶۳ توجه نمایم :

مجلس انجمنی در جلسه ۱۴ اسفند ۶۲ گفت " دستگاههای دولتی الان کلیتاً از پرسنل و امکاناتشان در جیبه دارد کار میکند بحساب دستگاه هزینههایشان گذاشته میشود در حالیکه صرف جنگ میشود . وزارت راه در اینجا آمار بدهند چه تعدادی از ماشین آلاتشان در جیبه است؟ امکاناتشان در جیبه است؟ سایر ادارات همینطور . اینها هزینههای جاری دستگاههای اجرایی محسوب میشود در حالیکه واقعیت آن اینست که در جیبه دارند اینها را بکار میکشند و هزینه جنگی را باید با ملاحظه همه این مسائل لحاظ کرده وزارت بهداری الان میتواند که ۷۰ تا ۸۰ درصد امکاناتش را در رابطه با جنگ بطور مستقیم یا غیر مستقیم اینها را دارد بکار میکشد در ارتباط با جنگ است . در حالیکه در ردیفها بودجه جاری وزارتخانه قید شده است ."

الویری نیز در جلسه ۱۵ اسفند ۶۲ گفت که " ما یک قلم شخص ۴۰ میلیارد تومان (منظور هزینههای ناشی از جنگ تحمیلی در بودجه سال ۶۳ میباشد) در مورد هزینههای جنگی داریم . اما وقتی نگاه میکنیم در جوار اینها یعنی در جوار همان ۴۰ میلیارد تومان هزینههای دیگری صورت میگردد که اگر جنگ نبود آن هزینهها صورت نمیگرفت . من بنابه مصالحی تک تک این اقلام را نمیخوانم اما فقط صورتش را ذکر میکنم . افزایش هزینه وزارت دفاع و وزارت سپاه و ژاندارمری ، هزینههای تحقیقات وزارت دفاع سازمان صنایع دفاع بنیاد امور مهاجرین که اگر جنگ نبود مسلماً این هزینه را نداشتیم . بنیاد شهید که باز چیزی است که به تبع جنگ بوجود آمده است . بازسازی مناطق جنگی ، وزارت راه و ترابری (هزینه هایی که وزارت راه و ترابری در رابطه با

جیبهها دارد که مبلغش هم مشخص است) بهداری و وزارت بهداری علاوه بر خدمات معمولی که در شرایط غیرجنگ باید بدهد هزینه سنگینی دارد در رابطه با جنگ و فعالیتهایی که در جیبهها دارد . هزینههای ساختمانهای نظامی باز این یک قسمت دیگر است . صد اوسیمای جمهوری اسلامی ایران در رابطه با تبلیغات جنگ و همچنین در رابطه با حضور در جیبهها و کارهایی که آنجا باید انجام بدهد . همه اینها را که حساب میکنیم مبلغی در حدود ۱۱۴ میلیارد تومان میشود که این ۱۱۴ میلیارد تومان را اگر تقسیم بر ۳۶۵ بکنیم (ایام سال) هزینه جنگی ما در هر شبانه روز حدود ۳۱۰ میلیون تومان میشود . یعنی در هر شبانه روز ما داریم ۳۱۰ میلیون تومان هزینه جنگی می برد ازیم و اگر هزینه جنگی یعنی ۱۱۴ میلیارد تومان را از ۳۶۰ میلیارد تومانی که هزینه جاری ما هست کم بکنیم میشود ۱۴۶ میلیارد تومان ."

بدیهی است ۱۱۴ میلیارد تومان فوق الذکر بجز از هزینه نظامی است که رژیم رسماً به ارگانهای سرکوب تخصیص میدهد و این هزینههای مستقیم بر اساس بودجه سالهای ۶۰ الی ۶۲ بقرار جدول (الف) میباشد . لازم به یاد آوری است که بودجه سال ۶۳ بصورت کل درآمد و هزینه و تبصره هایترا تصویب شده است .

(جدول الف) - ارقام به هزار ریال

بررسی جد اول فوق نشان میدهد که چگونه رژیم سالوس جمهوری اسلامی ، هزینه های نظامی خود را تحت واژههای کلیشه ای اعلام میکند در این رابطه نکات ذیل قابل ذکر است :

الف - علاوه بر ارقام فوق و مبالغ دیگری نیز در شکم سایر اعتبارات منظور شده که از آن جمله است ۱۷/۵ میلیارد ریال پاداش سال ۵۸ ارتش که طبق تبصره ۳۳ بودجه سال ۶۲ اعتبارات دولت و مبلغ ۱۰۰ میلیارد ریال بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده ، از محل هزینههای پیش بینی شده دولت تامین شده است .

ب - ارگانهای فوق و از همه مهمترین وزارت دفاع ملی دارای تعدد از زیادی کارخانه میباشد که با استثمار شدید کارگران ، وسائل جنگی و حتی کالاهای مصرفی (مثل باتری اتومبیل) تولید میکند و در نتیجه سود حاصل از استثمار کارگران نیز بصرف همان هزینه هایی میرسد که در بودجه تخصیص داده شده بعنوان مثال دیگری میتوان از فروشگاههای زنجیره ای سپه که در اختیار ارتش است نام برد . سودهای حاصل از فروش اینها فروشگاهها ، مستقیماً به بدار هزینههای نظامی و جنگی منتقل می شود و برای افزایش سود آنها ، طرحهای انحصاری نیز بمرحله اجراء آمده است . از جمله می توان به مساله گوشت و سودهای ناشی از آن اشاره

شرح	سال ۱۳۶۰	سال ۱۳۶۱	سال ۱۳۶۲
کمیته مرکزی انقلاب اسلامی	۹۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰۰۰۰
شهرداری جمهوری اسلامی	۵۷۲۰۰۸۵۳۲۷۷	۵۹۲۰۰۰۱۶۰۰	۶۵۱۸۱۶۲۴۵۰
ژاندارمری جمهوری اسلامی	۶۲۲۰۰۶۳۴۴۸	۱۲۳۳۴۵۷۷۰	۲۷۱۲۲۳۰۸۸
وزارت دفاع ملی	۳۲۶۳۲۷۸۸۱	۳۵۲۶۱۹۵۱۶	۵۵۹۰۳۲۶۹۶
وزارت سپاه پاسداران	۳۵۳۶۴۳۲۰	۹۹۲۹۹۶۰۵	۱۰۰۰۰۰۰۰۰
هزینههای ناشی از جنگ تحمیلی	۳۸۰۰۹۵۶۲۴۷	۵۴۵۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰۰۰
سازمان صنایع دفاع ملی	۱۷۷۲۶۷۵۰	۳۲۲۳۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰۰۰
شرکت سهامی صنایع هوایی ایران	۲۴۰۰۱۳۳۲۷	۲۲۰۰۰۰۰۰	—
شرکت سهامی پشتیبانی و نوسازی هلیکوپترهای ایران	۳۳۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰	—
پاداش سال ۵۸ ارتش تبصره ۳۳ بودجه ۶۲	—	—	۱۷۴۸۳۷۵۰۰

۹۵۶۹۶۷۲۴ ۱۲۱۴۶۳۶۱۲۴۹۱ ۸۷۵۳۰۵۰۴۰۱

کرد : آنچه که بعنوان "گوشت آزاد" معروف است کیلویی ۷۵۰ ریال به صرف کشنده فروخته می شود ، در حالیکه فروشگاههای سپه که انحصار واردات گوشت را در اختیار دارند این گوشت را هر کیلو ۲۵۰ ریال خریداری کرده و با هزینه توزیع که حدود ۱۰ کیلو ۱۰ تومان میشود به سازمان گوشت پرداخت میشود ، دنباله در صفحه ۱

همانطور که قبلاً از زبان ایندگان مجلس گفته شد . علاوه بر اعتبارات فوق و مبالغی نیز به ارگانها ، سازمانها و شرکتهای دیگر تخصیص داده شده که جز لاینفک اعلام بالا است . در جدول (ب) بعلاوه دسترسی به ریز اقلام مصرف شده بودجه فقط ارگانها و سازمانها و شرکتهایی که مستقیماً وابسته به امور نظامی و جنگی هستند آورده شده است .

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست



چگونه می توان

از جنگ، مبارزه طبقاتی را متاثر می سازد و نیز تغییر و تحولات جهانی که مستقیماً بر شرایط جنگ تاثیر می گذارند - از اهمیت علمی فوق العاده ای در جنگونگی انتخاب تاکتیک، شکل طرح شعارها و ... برخوردار است.

حال باید دید وضعیت کنونی نیروهای اجتماعی و سیاسی در رابطه با مصالح چگونه است و چه تغییراتی را در پیروسی جنگ از سرگردانده اند؟

بورژوازی چگونه و بجهت منظور بمجنک خانسه می دهد؟

در آغاز جنگ، تحت شرایط اقتصاد - اجتماعی آن زمان، بورژوازی و طبعاً بخشهای الحاقی خرد بورژوازی به (بورژوازی) تمایل به تحمیل جنگ بر جامعه را داشتند. این تمایل در مورد گلبسه جناحهای حاکم جمهوری اسلامی و بورژوازی بیرون از قدرت سیاسی صادق بود. البته، در مورد پاره ای از عوامل و اهدافی که سبب شد بورژوازی جنگ را بر جامعه تحمیل کند، بین بخشهای مختلف بورژوازی تفاوتی وجود داشته است. این تفاوتها از ساله قدرت سیاسی و منافع بخشهای مختلف سرمایه نشأت میگیرد.

بورژوازی و الحاقیاتش مجموعاً را فروختن و در آن زمین به جنگ تمایل داشتند. در اینجامال بررسی جامع و تفصیلی از زمینها و اهدافی که بمجنک منحرفند، نیست. اما مختصراً میتوان عوامل مشترکی را برشمرد که گلبه بخشهای مختلف بورژوازی را در خط برپایی جنگ قرار میدهد. از جمله مهمترین این عوامل مشترک عبارتند از توسعه طلبی بورژوازی (داشتن نقش هژمونیک برای ایفای نقش ژاندارمی در منطقه - صرف نظر از شکل ارائه و نحوه پهنبرد آن همچون ساله پان اسلامیس و دفاع از اسلام و یا حفظ عظمت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و مقابله با تروریسم در منطقه)، بازسازی ارگانهای سرمایه داری و بویژه ارتش (باتوجه به ادراک و اهداف نسبتاً متفاوت بخشهای مختلف، لیکن در یک چارچوب مشترک) و سرکوب قطعی انقلاب (سرکوب تودمها و از هم پاشاندن نیروهای سیاسی، انقلابی، پایان بخشیدن به بحران انقلابی حاکم بر جامعه و ...). این عوامل کل بورژوازی را در پیوند با یکدیگر قرار میدهد. در همین حال عوامل ویژه و یابرد است

هایی ویژه از عوامل مشترک، جناحها و بخشهای بورژوازی را از یکدیگر متمایز مینماید. بعنوان مثال، تثبیت قدرت سیاسی با بهره گیری از جنگ، اهداف بورژوازی حاکم

را از بورژوازی بیرون از قدرت سیاسی منزه میگرد و در عین حال تثبیت قدرت سیاسی برای جناحهای اصلی بورژوازی حاکم معنای خاص خود را داشت. این امر بویژه در سیاست جناحهای حاکم حول جنگونگی به پیش راندن جنگ علی الخصوص در ریکال اول جنگ، از جنایی که با بهره گیری از آن بتوان در استحکام قدرت جناح خودی توفیق یافت، بصورت عریانی ظاهر بود. بهر حال، اگر عوامل مشترکی که کل بورژوازی را بهم پیوند می دهد، اساس ماهیت جنگ و اینکه آنان چگونه و بجهت منظور میتوانند بمجنک خانسه دهند و از این لحاظ ماهیت صلح بورژوازی را مشخص میکند، با این حال عوامل ویژه و یابرد است های ویژه از عوامل مشترک و باتوجه به نتایج تاکتونی جنگ، بخشهای بورژوازی را در اینکه در چه زمانی و به چه شکلی باید به جنگ خانسه داد، از هم متمایز میکند.

موقعیت هیات خانسه در پایان دادن به جنگ بسیار وخیم و اسفبار است. بنسبت جنگ رژیم واقعا یک ترازوی کامل است. اکنون، جنگ و صلح، هر دو، برای رژیم یک شکست تمام عیار است. رژیم نه میتواند بجنگ و نه میتواند صلح کند. برای رژیم، جنگ و یا صلح تنها دو شیوه خودکشی است، پس نه جنگ و نه صلح. اما این سیاست برزخی نیز نمی تواند تا ابد ادامه یابد. برزخ شکسته میشود، اما راهی جز جهنم وجود ندارد.

سیاست جنگی حکومت به ضد خود تبدیل شده و تناقضات مرکز حکومت را در جنبه خود میفشارد. نکت جنگ، برکت جنگ را زایل میسازد. در پناه جنگ، بی حقوقی مطلق و تروریسم آشکار حاکم شد. سرکوب تودمها و نیروهای انقلابی به فحیح ترین و خشن ترین شیوهها آغاز شد و سازمان های سیاسی با ضربات شدیدی مواجه شدند، اما تودمها سرکوب نشدند. بخواب نرفتند و رکود سیاسی بر آنان حاکم نشد. اگرچه در مبارزات آنان افت موقت حاصل شد، فجاج سنگین بود، اما مقاومت تودمها خارق العاده. ضربات وارده بر سازمانهای سیاسی (انقلابی) از حد افزون بود، اما سازمان های اصلی نابود نشدند، خود را ترمیم کردند. در نیمه راه جنگ، دیگر سیاست سرکوب بی اثر گشت و بیض خود تبدیل شد. در پناه جنگ، کیسه های زراندوزی ستونهای ستبر انقلاب از درشت و ریز بغیراخور خود انباشته شد. اما بحران اقتصادی شدت یافت. جنگ در محل تضاد های درونی حکومت تا کام مانده و در ادامه خود به ابزاری در جهت تشدید تضادها عمل میکند. بطور کلی بحران انقلابی که در پناه جنگ "می بایست" تخفیف یافته و "حل" شود. همچنان بر جامعه حاکم مانده، قدرت سیاسی تثبیت نگردیده و انقلاب به شکست قطعی دچار نشده است. ادامه حکومت و جنگ، اما بدانه بحران انقلابی می افزاید.

سیاست توسعه طلبی حکومت نیز باتوجه نساتوانی های ماهیتی خود، توازن سیاست های جهانی در منطقه، افته ماهیت پان اسلامیس برای تودمهای منطقه و ... با شکست مواجه شده است. تداوم جنگ هرچه بیشتر رژیم را در عرصه جهانی منزوی و بی آبرو میکند. و دیپلماسی رژیم را به بنجائی نمی برد.

ادامه جنگ و افته تشتت در حکومت را افزایش داده و میدهد. و حکومت در مقابل این ساله که "چگونه میتوان به جنگ خانسه داد؟" پایش در پیوست گرد و است. بخشهایی از هیات حاکمه که صلاح تداوم حکومت را در صلح می بینند بعنوان مثال میتوان "پروچانیت سازز" و مهدوی کسی اشاره کرد (مهدوی کسی در نماز جمعه سال گذشته در دانشگاه تهران به صراحت از ساله صلح صحبت کرد و شرایطی که از سوی وی عنوان شد فقط در برگیرنده بخشی از شرایط صلح رسمی اعلام شده از سوی رژیم بود). در حالیکه بخشهایی دیگر به صلح بمثابه مرگ رژیم می نگرند. اگرچه اینان نیز به تجربه، دیگر امید به بهبودیهای نظامی ندارند. و سیاست غالب جنگی را در شکل نه جنگ و نه صلح به پیش میبرند. در همین حال به امید معجزه های ارگانال های دیپلماتیک هستند که آنان را ازین بست جنگ بد آورند. اما حکومت خود این کانالها را با مداخلات در اعمال دیپلماسی اسلامی و با شرایط صلح اعلامی از جمله سرنگونی صدام و ایجاد حکومتی مردمی که فقط و فقط باید حکومت اسلامی حزب الله عسوه باشد. مسدود کرده است. و بازگشایی آن بمعنی عدول از خواسته های است که به سادگی برایش میسر نیست. اگرچه در شرایط اضطراری (با وجود بهای سنگینش و صرف نظر از نتایجش) غیر ممکن نمی باشد. با این اوصاف تحت شرایط خاص حکومت به صلح گردن می گذارد. اما همانگونه و یا همان شیوه که به آزادی گروگانها گردن گذارد. اگرچه این بار سائلی که رژیم را احاطه کرده است با سائلی که در مورد آزادی گروگانها وجود داشت یکسان نمیباشد از جمله این مسائل، حل معضلات نیروهای حزب اللهی، آزاد شدن ارتش و سپاه از جبهه جنگ و فعال شدن در جبهه سیاسی با تمام تبلورات تضاد های حکومت و غیره. با این وجود حکومت تحت شرایطی همچون تشدید خطر نیروهای اپوزیسیون و نیروهای انقلابی، تغییر و تحولات جهانی که مستقیماً بر امر جنگ و خانسه آن موثر باشد، تشدید بحران انقلابی و برآمد های تودهای گسترده و پردلنه، تحول و تکامل تضاد های درونی حکومت و عواملی نظیر اینها ممکنست تن به صلح دهد. در انصورت ولی فقیه با تفسیرهای شرعی از صلح و اینکه خداوند گفته است بر کافران رحیم باشید و فتاوی پشت بند تداوم صلح را شرعی در ساله در صفحه ۱۰

از جنگ ارتجاعی زحمتکشان بیزارند دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند

چگونه می توان

میکنند! بهر حال صلح رژیم در صورت تحقق صلحی است در جهت تد اوم حکومت و تثبیت خود، در جهت سرکوب توده ها و نیروهای انقلابی و در جهت ایجاد شرایط مناسب برای استثمارگران بویژه انگل ترین بخش آنان، صلح رژیم، صلحی است که شرایط تد اوم همین جنگ را در زمانی دیگر به همراه دارد و لذا فقط یک آتش بس موقت بیشتر نیست.

استیصال بورژوازی حاکم در خاتمه دادن به جنگ و بحران انقلابی و تثبیت سیاسی خود شرایطی را بوجود آورده است که بورژوازی بیرون از قدرت سیاسی بر مبنای آن و با بهره گیری از آن از آن خود را بعنوان منعی امنیت و آزادی و صلح به رخ توده ها میکشد، آنچنان امنیت و آزادی و صلحی که بتواند بطور قطعی رکود سیاسی را بر توده ها فائق گردانند، بحران انقلابی را درهم شکسته و شرایط استثمار و ستم اقتصادی را باصلاح جاودان سازند. آنچه که این بخش از بورژوازی در چنته دارد عمدتاً هدایایی است که از استیصال سرمایه عقب مانده نصیب شده است.

سرمایه داران بزرگ صنعتی و انحصاری و لیبرالهای بیرون از قدرت سیاسی همگی تلاش دارند که ضمن بهره گیری از جنگ و مآذیب جنگ در جهت مقبولیت بخشیدن به خود و حقانیت دادن به قدرت سیاسی خود، بدون اینکه توده ها فعال شوند. جنگ را آنچنان خانه بخشند که برای یک دوره طولانی (دوره رکود سیاسی) سلطه سرمایه - سرمایه خنثی - بر کار تضمین شود. و البته در این مورد بضمیت بورژوازی سلطنت طلب از بورژوازی لیبرال (اسلام پناهان رانده شده از قدرت و وطن اسلام) که از نظر ذهنیت توده ها خود مستقیماً در جنگ دستی ندارند، مناسبتر است. هرچند ارکان بورژوازی لیبرال (شورای ملی مقاومت) که سران خرده بورژوازی را نیز شامل میشود از قابلیت های ویژه ای در خانه دادن به جنگ در خط لیبرالی برخوردار است. از آنجمله جسامتی است که سران خرده بورژوازی (مجاهدین خلق) برای خانه دادن به جنگ در خط سیاست های لیبرالیستی در تماسهای مستقیم و آشکار با رژیم عراق از خود نشان داده اند. جسامتی که اگرچه در جهت تحقق سیاست های بورژوا - رفرمیستی شورای ملی مقاومت قرار دارد، لیکن بورژوازی لیبرال خود از انجاش عاجز است.

بهر حال، جنگ برای بورژوازی بیرون از قدرت سیاسی برکات خود را بطور عمده ظاهر ساخته و دیگر چندان چیز قابل توجهی از آن نمی تواند عاید شود و حتی در صورت برآمد های توده ای میتواند تناسیح معکوس داشته باشد. این امر بویژه برای بورژوازی سلطنت طلب حائز اهمیت میباشد.

ارتش ناخده و دی بازسازی شده، شکاف درون قدرت سیاسی در جهت سلطه سرمایه بزرگ و انحصاری افزایش یافته، سپاه ترک برداشته است و توده ها نه تنها از حاکمیت بریده اند بلکه زمینهای احیا گسترده توهی مجدد نسبت به سلطنت که اساساً بر مبنای خشونت و عقب ماندگی رژیم متکی است، ایجاد شده است. بورژوازی سلطنت طلب بدون اینکه خود مستقیماً درگیر جنگی توسعه طلبانه باشد، لیکن بعزت عجز رژیم، توانائی خود را در اعمال نقش زائد آرمی منطقه از راه خلف به اثبات رسانده است.

با این وجود، بورژوازی بیرون از قدرت سیاسی تمایل به برقراری صلح توسط رژیم جمهوری اسلامی ندارد، مگر در صورتیکه بر زمینه جنگ، بحران انقلابی موجود آنچنان حاد گردد که نه فقط رژیم، بلکه سرمایه هم بجزیر ضربه برود. این بورژوازی و بخشهای مختلف آن ترجیح میدهند که مهار جنگ بدست آنان بیفتد و خود صلح را هدایت کنند تا از "مزایای فی القور" آن - بسا توجه به شرایط حاکمه و در صورتیکه چنین مزایایی وجود داشته باشد - در جهت تثبیت حاکمیت سرمایه خود بر جامعه بهره مند شوند.

بهر حال، صلح بورژوازی در کل، در شرایطی که احتمال ناپدید شدن صلحی است بین بورژوازی و جامعه و از جانب ایران که موضوع مقاله است، صلحی است بر علیه توده ها، برای سرکوب قطعی انقلاب و تثبیت حکومت سرمایه (با توجه به اینکه کدام بخش از سرمایه صلح را هدایت کند) بر کار و ایجاد شرایط مساعد برای تد اوم بهره کنی و ستم اقتصادی بر توده ها. صلح بورژوازی، از طریق زد و بند، دور از چشم توده ها و با منفعل کردن توده ها صورت میگیرد. این صلحی است که زمینهای شروع جنگ ارتجاعی را از بین نبرده و همین جنگ و یا جنگهای ارتجاعی مشابه زمانی دیگر بر توده ها تحمیل میشود. بورژوازی مغسز صلح را خود تر، بر میدارد و پوسته را بکارگران و زحمتکشان میدهد.

جنگ و موقعیت توده ها

توده ها با وجود گوناگونی طبقات و اقتدار تشکیل دهنده آن و لذا امانافع و مواضع گوناگون، در عین حال در هر برهه از تکامل اجتماعی دارای منافع مشترکی هم میباشند که آنان را در یک صف - صف انقلاب، صف نیروهای خلق، قرار میدهد و لذا، در اینجا، وقتی که از موضع توده ها نسبت به جنگ و اینکه "چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد؟" بحث میکنیم، غرض آن فصل مشترکی است که کارگران، دهقانان، سربازان و لایمهای از خرده بورژوازی شهر و روستا را بهم پیوند میدهد. پس، در عین عطف توجه به فصل مشترک، باید به گوناگونی شیوه ها و مضامین مبارزه توده ها و نیز کشش آنان در امر انقلاب توجه داشت.

اکنون، اما نکتت جنگ ارتجاعی و آشکار توده ها گشته است. جنگ جز فقر و فلاکت، آوارگی و دریدری، قحطی و گرسنگی، گرانی و بیکاری، سرکوب، ترور، خفقان و بی حقوقی مطلق، و جز برب و خرابی و ویرانی آرمغانی نداشته است. اکنون توده ها می پرسند: چگونه میتوان به این جنگ ارتجاعی خانمان سوز پایان بخشید؟

در آغاز جنگ، تب مرفاع طلبی انقلابی در بین توده ها شیوع یافت و با تکیه بر همین مرفاع طلبی رژیم بورژوازی خود را به انقلاب تشدید کرد. سرور آزادگان فرمود شورایی شورا. ولی فقیه اجرای بند جهم را در مورد اراضی مزروعی متوقف ساخت. (غرض دفاع از لایحه کدائی اصلاحات ارضی نیست). نیروهای بسیج در کارخانه ها فعال شدند. سطح معیشتی کارگران و زحمتکشان پایین کشیده شد. سرکوب شدت گرفت و . . . توده ها بتدریج بغیات هیات حاکمه در تحمیل جنگ پی بردند. هرچند نه بطور کامل، توده های "دفاع طلب" بتدریج نسبت به جنگ بی تفاوت شدند و سپس مخالفت بصورت استهزا خود را نشان داد. توده های که در ابتدا ای جنگ در مقابل حملات موشکی عراق فریاد میزدند "بنی صدر، بنی صدر، موشک جواب موشک". در حملات موشکی بعدی گفتند: "جنگ، جنگ، کو بورژی - موشک افتاد جای بورژی!" و بدین ترتیب توده ها خشم خود را از جنگ غیاب میکردند و در تد اوم این موقعیت در حملات بعدی موشکی مستقیماً رژیم را مسئول دانسته و مراسم تشییع به نظاهرات ضد رژیم همراه با شعار "مرگ بر خمینی" که بمعنای مرگ بر جمهوری اسلامی است، تکامل یافت. از این لحاظ توده ها بنوعی شکست طلبی دولت خودی در جنگ ارتجاعی گرا نیز یافته اند.

اکثریت قریب به اتفاق توده ها خواهان صلح و خواهان سرنگونی حکومتند. صلحی که توده ها خواستار آنند در بطن خود دارای ضوضی و موکراتیک و انقلابی است. اما این ضوضون بطور آگاهانه در بین توده ها بسط نیافته است. آنها خواهان صلحی هستند که به فقر و فلاکت، بیکاری و گرانی، بی حقوقی و استثمار، خفقان و کشتار و سرکوب و . . . خاتمه دهد. از این لحاظ ضوضون صلح توده ها با ضوضون صلح بورژوازی بسیار متفاوتست. صلحی که توده ها خواستار آنند صلحی است که منافع آنان را در مقابل استثمارگران و جبارانگران محفوظ میدارد. لذا این صلح، صلح و موکراتیک، صلح مردمی تنها توسط یک حکومت انقلابی و حکومت کارگران و زحمتکشان، قابل تحقق است. اما توده های بسیاری هنوز آگاهانه به این ساله اساسی انقلاب واقف نیستند. هرچند بطور غریزی آن را حس میکنند. از اینرو، صلح خواهی توده ها و خواست سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی میتواند از سوی بورژوازی بیرون از قدرت سیاسی مورد بهره برداری قرار گیرد. در این راه سران خرده بورژوازی



نکاتی پیرامون

در ازا هر کیلو گوشت ۳۵۰ ریال سود میرسد .
 ج - با مقایسه جدولهای (الف و ب) به سادگی مشخص میگردد که ارقام "بروردی" سال ۱۳۶۲ در مقایسه با ارقام سالهای ۶۰ و ۶۱ و یاد نظر گرفتن تورم افسار گسیخته ،

بخوبی مشاهده میشود . سال ۱۳۶۱ که ارقام برد اخت شده در جدول منظور شده است هیچگونه صرفجویی در هزینهها نشده است اما در بودجههای مصوب ۶۱ بمیزان ۵ درصد و برآورد ۶۲ بمیزان ۷ درصد صرفجویی خواهد شد !!
 جدول (د) مقایسه هزینههای نظامیگری رسماً اعلام شده رژیم طبق جدولهای "الف" و "ب" نسبت به ارقام بودجه مندرج در جدول "ج" را نشان میدهد .

بصورتیکه از جدول "د" مشاهده میشود سیاست نظامیگری رژیم سال بسال شدیدتر گشته است . این سیاست که بقای منزلت رژیم در آن نمود می یابد مبتنی است بر نظامی کردن تمام نهاد های جامعه تا آنجا که مقدور است . در حالیکه نسبت هزینههای نظامی به هزینههای جاری در سال ۱۳۶۰ به ۵۰٪ می رسد ، که این خود رقم بسیار بالائی بحساب می آید . لیکن این نسبت در سال ۱۳۶۲ به ۵۸ درصد افزایش یافته است .

(جدول ب) - ارقام به هزار ریال

شرح	سال ۱۳۶۰	سال ۱۳۶۱	سال ۱۳۶۲
	پرد اختی	مصوب	برآورد
بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی	—	۳۵۰۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰۰
بنیاد شهید	۱۰۰۵۰۰۰۰۰	۱۷۰۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰۰
سازمان نقشه برداری کشور	۱۰۱۶۲۳۴۴	۱۰۵۱۴۰۹۵	۱۰۷۶۳۲۸
سازمان انرژی اتمی	۱۰۹۵۹۷۱۷	۱۰۷۸۷۲۹۴۵	۴۰۰۰۰۰۰۰
بازپرداخت اصل و بهره وامهای خارجی (وزارت دفاع)	۶۳۱۰۰۰۰۰	۷۴۸۰۰۰۰۰	۶۲۶۰۰۰۰۰
عملیات اضطراری عمران و پیش بینی نشده استانها و وزارت کشور	—	—	۱۰۰۰۰۰۰۰
بازسازی و نوسازی مناطق جنگی	—	—	۲۸۰۰۰۰۰۰
شرکت سهامی صنایع الکترونیک ایران	۱۳۱۶۷۵۶	۵۰۰۰۰۰۰	—
شرکت سهامی قطعات الکترونیک	۵۱۹۰۰۰	۳۵۷۰۰۰	—
شرکت سهامی مخابرات ایران	۱۱۷۲۰۰۰	۱۲۸۰۰۰	—
جهاد سازندگی	۵۰۰۰۰۰۰	۷۲۰۰۰۰۰	۸۵۰۰۰۰۰

۳۶۶۳۶۳۲۸۰۰ ۲۰۲۱۰۵۰۰۴۰ ۱۳۳۶۴۷۸۱۹

(جدول ج) - ارقام به میلیارد ریال

شرح	سال ۱۳۶۰	سال ۱۳۶۱	سال ۱۳۶۲
	پرد اختی	مصوب	برآورد
اعتبارات سرمایه گذاری ثابت	۶۷۴/۷	۱۰۰۳۰/۵	۱۰۲۶۲/۷
اعتبارات جاری	۲۰۳۲/۴	۲۰۴۵۸/۱	۲۳۴۴۲/۴
کسرشود صرفجویی ضمن بودجه	—	۱۷۶/۸	۲۵۰/۱
	۲۷۰۷/۱	۲۰۴۸۸/۶	۲۳۶۰۵/۱
	۲۷۰۷/۱	۲۳۱۱/۸	۲۳۵۵/۱

(جدول د) - ارقام به میلیارد ریال

شرح	سال ۱۳۶۰	سال ۱۳۶۱	سال ۱۳۶۲
جمع هزینههای نظامی رسماً اعلام شده	۱۰۰۰۹/۰	۱۰۳۴۹/۵	۱۰۳۶۲/۰
نسبت به هزینههای جاری	۵۰ درصد	۵۴ درصد	۵۸ درصد
نسبت به کل هزینههای جاری و ثابت	۳۷ درصد	۴۰ درصد	۴۰/۵ درصد

بسیار پائین نشان داده شده و بدیهی است که کسری از محل سایر اعتبارات - کلیه های مندرج در بودجه تامین خواهد شد (طی سال ۶۲ شاهد بودیم که بارها انتقال اعتبارات را به امور نظامی و سرکوب و تحقیق و حاسوسی تصویب کردند) بر همین مبنا است که هزینه کمیته مرکزی انقلاب اسلامی که روز بروز عریس و طویلتر می شود از سال ۶۰ به سال ۶۱ بمیزان ۲۲۰ درصد افزایش و در سال ۶۲ نسبت به سال ۱۳۶۱ بمیزان ۴۰ درصد ظاهرآ کاهش نشان میدهد و با "هزینههای ناشی از جنگ تحمیلی" در سال ۶۱ نسبت به سال ۶۰ بیش از ۴۰ درصد افزایش و در سال ۶۲ نسبت به سال ۶۱ باز هم بیش از ۳۰ درصد باصطلاح کاهش داشته است .

رژیم چه کسی را می خواهد بفریسد که هزینههای وزارت دفاع در سال ۶۲ نسبت به سال ۶۱ فقط کمتر از یک درصد افزایش داشته با: هزینه پاسداری سرمایه که در سال ۶۱ نسبت به سال ۶۰ حدود ۲۰۰ درصد افزایش داشته ، در سال ۶۲ نسبت به سال ۶۱ هیچگونه افزایشی نداشته باشد ؟
 بهر حال برای تعیین نسبت هزینههای نظامی و جنگی (البته فقط آن میزان که قابل تشخیص است) به بودجه جاری و کل بودجه ، تنها جدول (ج) که مستخرج از بودجه اعلام شده رژیم می باشد در دست است ولی اینجا نیز سالوسی بودجه نویسان

چگونه می توان

(مجاهدین خلق و . . .)
 که سیاستهای بورژوازی لیبرال را پیش
 می آورند ، میتوانند در انحراف خود همانند
 به پایان دادن انقلابی به جنگ ارتجاعی -
 یعنی برقراری صحنی دموکراتیک - عملگرد
 موفقی در خدمت به بورژوازی داشته باشند .

جنگ و انقلاب

کنونیتها به این پرسش که " چگونه
 میتوان به جنگ خانه داد ؟ " پاسخ صریح
 و روشن میدهند . اگر بورژوازی برای تحمیل
 خودها و پیشبرد منافع طبقاتی استثمار-
 گرانه اش، خصلت طبقاتی جنگ را پنهان
 میسازد ، اهداف جنگ ارتجاعی را بطرز
 ریاکارانه وارونه جلوه می دهد ، کونیتها
 آشکارا ماهیت جنگ را اعلام میدارند و بر
 مبنای آن در مورد جنگ تصمیم گیری میکنند .
 این صراحت کونیتها ، برعکس عدم
 صراحت و ریاکاری نمایندگان سیاسی
 بورژوازی و سران خرد بورژوازی ملحق شده
 به بورژوازی از آنروست که کونیتها " هیچ
 گونه ضایعی ، که از منافع کلیه پرولتاریا جدا
 باشد ، ندارند " ، " کونیتها " مصالح
 مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع
 ملی شان در مد نظر قرار میدهند و از آن
 دفاع میکنند . و از طرف دیگر در مراحل
 گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی
 میکند ، آنان همیشه نمایندگان صالح و
 منافع تمام جنبش هستند . " آنها " همیشه
 محرک جنبش به پیشند " و " بشرايط بحریان
 و نتایج کلی جنبش پرولتاری می برد هاند " .
 از اینرو ، پاسخ کونیتها به اینگونه
 میتوان بجنبه خانه داد مبتنی است بر
 منافع کل پرولتاریا ، مبتنی است بر مصالح
 و منافع تمام جنبش .

کنونیتها ، که مدافع مصالح و منافع
 جنبش انقلابی خودها هستند ، وقتی که
 ماهیت جنگ را بر ملا میسازند ، راه خانه
 دادن انقلابی به جنگ را نیز با اظهار
 صریح اهداف نهائی آن اعلام میدارند و
 برای تحقق خواستهای انقلابی جنبش -
 برزمنه جنگ - خودها را به آن راجع
 میکنند . با توجه به آنچه که در مورد ماهیت
 ارتجاعی جنگ کبونی و اهداف بورژوازی از
 این جنگ بیان شد ، تنها راه انقلابی برای
 خانه دادن به جنگ ، تبدیل جنگ به
 خانه داخلی برضد رژیم جمهوری اسلامی و
 بورژوازی و برای رهایی ، دموکراسی و سوسیال -
 لیسم است ، تبدیل جنگ به جنگ داخلی
 راه انقلابی خانه دادن به جنگ در مقابل
 راه ضد انقلابی بورژوازی است . برزمنه
 جنگ ارتجاعی ، بخشهای مختلف بورژوازی
 خودها را به گوشت دم توپ جنگ بورژوازی
 یا بورژوازی در جهت اعمال قدرت سیاسی
 تبدیل میکند . پرولتاریا و متحدینش باید

جنگ را به جنگ داخلی برضد بورژوازی
 تبدیل کنند .

جنگ مصائب دردناکی را بر جامعه مستولی
 کرده و آشفتگی همه چیز را در بر گرفته است .
 بورژوازی حاکم و العاقباتش توده ها را به بصیر
 و تحمل و همکاری در جهت رفع مصائب و
 آشفتگی هایی که سود و سرمایه ی حکومتشان را
 بخطر انداخته است ، دعوت میکند .
 بورژوازی سلطنت طلب برزمنه مصائب و
 آشفتگیهای موجود ، حکومت ضد انقلابی
 خود را به رخ میکشد ، حکومتی که ماهیت
 ارتجاعی آشکار شده اش را می خواهد در
 پشت وحشیگریهای حکومت اسلامی از انظار
 بپوشاند . و بورژوازی لیبرال ، این شریک
 جرم بورژوازی کریکال حاکم ، برزمنه همین
 مصائب و آشفتگیها می خواهد خود را تبرئه
 کند تا سترونی قدرت سیاسی خود را دوباره
 به تماشا بگذارد ، پرولتاریا و متحدینش .
 اما ، باید با استفاده از این نابسامانی ها ،
 مصائب و آشفتگیها جنگ را به جنگ داخلی
 به جنگ برضد بورژوازی تبدیل کنند .
 قدرت کارگران و زحمتکشان تنها در مبارزه
 انقلابی میتوانند تبلور شود ، بجز این راه ،
 سلطه بورژوازی بر توده ها ادامه خواهد
 یافت .

تبدیل جنگ به جنگ داخلی پاسخ
 انقلابی خودها به جنگ ارتجاعی بورژوازی
 است که بر آنها تحمیل شده است . خودها
 برای تحقق خواستهای انقلابیشان بجز
 انقلاب چاره ای ندارند و " انقلاب در زمان
 جنگ یعنی جنگ داخلی " . تاریخ مبارزات
 طبقاتی در سطح جهان ، این امر را بصورت
 یک قاعده به اثبات رسانده است که
 کارگران و زحمتکشان جز از طریق مبارزه
 مسلحانه بر علیه حکومت راهی برای اعمال
 حاکمیت خود ندارند . در زمان جنگ ،
 مبارزه مسلحانه کارگران و زحمتکشان بر علیه
 حکومت یعنی جنگ داخلی است . " جنگ
 داخلی آشکارترین شکل مبارزه طبقاتی
 است ، مرحله ای از مبارزه طبقاتی است که
 تصادمات و نبردهای اقتصادی و سیاسی
 با تشدید همدیگر با رشد ، گسترش و حدت
 و به مبارزه مسلحانه یک طبقه بر علیه طبقه
 دیگر تبدیل میشوند . " (لنین . انقلاب
 روسیه و جنگ داخلی) . جنگ داخلی ادامه
 مبارزات اقتصادی و سیاسی خودها در
 شرایطی است که دیگر راه بر تکامل آن مبارزات
 بسته شده است .

اما بورژوازی که در مبارزات انقلابی
 خودها مرگ خود را می باید ، انقلاب را
 تخطئه میکند ، جنگ داخلی را به شکل
 ناهنجاری زشت و جنایت آمیز متجلی میسازد
 و تحت واژه های دگرگونه انقلابیون را به
 عنوان مشتئ اشرا و تروریست و ضد انقلاب
 که قانون شکنی میکنند و خون مردم را در
 کوچه و بازار بر زمین میریزند . معرفی میکند ،
 این البته " حق بورژوازی است که برای
 تداوم بهره کشی اثر به کیفیت ترین حیلها و
 در رویداد آنها متوسل شود ، انگلس زمانی
 گفت . " آقایان بورژواها شما اولین کسی
 خواهید بود که قانونیت خود را می شکند " .

بورژوازی همواره در تحمیل جنگ داخلی
 خود ، جنگ مسلحانه بورژوازی بر علیه
 زحمتکشان ، پیشقدم بوده است . بورژوازی
 اولین کسی است که قانون " مقدس " خود را
 می شکند ، زیاد دور نمی روم . به کشتارهای
 " قانونی " حکومت شاهنشاهی اشاره نمیکشیم
 چیزی که بورژوازی سلطنت طلب میخواهد
 آنرا از ذهن توده ها بزداید و خود را
 " شرافتمند " و طرفدار " قانون " جا بزند .
 به بعد از قیام نگاه کنید ، تشکیل دسته
 های حزب اللهی برای حمله به تظاهرات ،
 قهقهگی ، آتیزدن کتابفروشی ها ، پرتاب
 بمب در میتینگها ، تهاجم مسلحانه به
 کارگران در بندرانزلی ، قتلون کسی به
 ترکمن صحرا و کردستان .

حملات مکرر قد ار بمبند ان به دانشگاهها ،
 پرورش به منازل ، شکنجهها و اعدام های
 خارج از وصف و . . . کارنامه جنگ داخلی
 رژیم بر علیه توده ها و نیروهای انقلابی ، آن
 چنان درخشان است که در تاریخ کونسی
 کمتر نظیر آنرا میتوان مشاهده نمود ، حکومت
 جنگ داخلی ارتجاعی خود را آغاز کرد و جنگ
 ارتجاعی را برای تکمیل جنگ داخلی خود ،
 در این زد . اکنون توده ها باید جنگ را بر
 علیه حکومت به جنگ داخلی تبدیل کنند .

تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی ،
 مضمون اصلی شعاری است که باید توده ها
 را به آن واقف کرد . جنگهای ارتجاعی ،
 معمولاً با ایجاد بحرانهای شدید مواجهاند
 و یا بحرانهای موجود را تشدید می کنند .
 تحت این شرایط قابل پیش بینی ، بخشی
 تشدید دامن بحران انقلابی ، می تسرید
 زمینهای تشدید روحیه انقلابی توده ها
 فراهم می شود . از این لحاظ تنها شعار
 درستی که در راه تحقق انقلاب ، در راه
 تحقق خواستهای انقلابی توده ها قرار
 دارد ، شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی
 است . اما این بمعنای شروع جنگ داخلی ،
 شروع انقلاب نمی باشد . بلکه بمعنای تبلیغ
 هلنی و مستقیم برای انقلاب است . در همین
 حال و ضمن اینکه باید مضمون همین شعار
 را که در مقابل مرفاع طلبی است ، به میان
 توده ها برد و تاکتیک ها و سازماندهی خود
 را در جهت تحقق آن قرار داد . لیکن
 چگونگی و شکل ارائه آن به مجموعه ای از عوامل
 بستگی دارد که در محور آنها وضعیت
 ذهنی توده ها قرار دارد . لنین در زمانی
 که توده های روسیه تسلیم مرفاع طلبی
 انقلابی " گشته بودند و نسبت به حکومت پسر
 از انقلاب فوریه هنوز توهم داشتند ، و در
 عین حال این حکومت همچنان جنگ امیر -
 پالیستی را ادامه میداد میگردد . " شعار
 " مرده باد جنگ " البته صحیح است ولی این
 شعار خود ویژه کم . وظایف زمان و لزوم طور
 دیگر برخورد نمودن با توده وسیع را در نظر
 نمیگردد . این شعار بعقیده من شبیه به
 شعار " مرده باد تزار " است که مبلغ ناشی
 " روزگار گذشته " صاف و ساده با آن به ده
 میرفت و کمک کافی نوش جان می نمود (" وظایف
 پرولتاریا در انقلاب ما) . چنین وضعیتی در
 اوائل جنگ که

دنیاله در صفحه ۴

از برکات جنگ .

ساخته و خود را در یکی از بی درد سرتترین و با ثبات ترین دوران تاریخ خویش بیابد . در همین رابطه ، سه قدرت منطقه یعنی سرمایه داری ترکیه ، پاکستان و سوریه و بویژه ترکیه و سوریه آنچنان از برکات و خوان نعمت این جنگ بهره گرفتند که شاید بدون تد اوم آن گرداندن چرخ اقتصادشان در اوضاع بحرانی جهان کنونی چندان بی درد سر میسر نمی بود .

دولت میلتناریستی ترکیه و بورژوازی فنو ده در تقویش آن در بهره گیری از برکات جنگ ارتجاعی هنر بارزی بخرج دادند . افعال سیاست خنق و شهریاری در رابطه با دولت درگیر در جنگ . از یکسو چشمک راه ترانزیت واردات به ایران و از سوی دیگر نگاه غضب آلود پایگاه ارتشیان فراری ایران در نزد یکی مرزه از یکسو پهن کردن بساط بازار مبادلات ۲ میلیارد دلاری و قالب کردن انواع بنجل های مونتاز امپریالیستی بمردم ایران از طریق تجار خد اجوی وابسته به رژیم خمینی و از سوی دیگر " فضولی موقوف " بموقع به رژیم اسلامی ایران در زمینه دخالت های صدور " انقلاب " به ترکیه اتاتورک و نیز هشدار در مورد بمخاطره افکندن خط لوله صادراتی عراق در خاک آن کشور ، در خلال این جنگ اسلامی ، بازارهای مصرفی عراق نیز جولانگاه انواع محصولات صنایع مونتاز ترکیه بوده است .

سرمایه داری دولتی سوریه ، این عزیز کرده ثنوری سرافراز و ابرومند (!) " راه رشد غیر سرمایه داری " و این پناه توده های بی پناه جفا دیده نیز در تمامی سالهایی که جنگ ادامه داشته ، همچنان در راه " سنگین سوسیالیستی و انقلابی " خود یعنی تقویت سرمایه داری دولتی و غیر دولتی با اتکا به باجگیری و ایقاع نقش واسطگی مابین کشورهای منطقه گامهای بلند برداشت . بند بازی میسان قدرتهای عرب حامی عراق و ایران و ایقاعی نقش دلال سیاسی در این میان صین تماسی هنر " دموکراسی ، انقلاب " سه به در طمع ، جنگ بوده و البته بر هیچکس پوشیده نیست که تاجه حد پرداخت باج به این میدان داری از سوی طرفین جنگ و حامیانشان توانسته خون را در رگهای اقتصاد کشور مزبور براه اندازد . هر بار که جنگ ارتجاعی به مراحل حساس خود رسیده ، این " دموکرات های انقلابی " سوری بوده اند که یک پا در ریاض و شیخ نشین های خلیج فارس و یک پا در تهران داشته اند تا پشماسها را رسانده ، تهدید را منتقل کرده . مصالحه های موقتی را بی ریزی کنند تا از این میان به " پورسانت های انقلابی " خود دست یابند . از یکسو سیراب شدن از مشک دلارهای نفتی شیوخ عرب و از سوی دیگر غوطه خوردن در ایتار نفتی - اسلامی حکمت الله ، با اینکه سالانه هزاران نفر از صف شیفتگان بقاع متبرکه سوریه توسط دولت اسلامی خمینی به این کشور سرازیر شده و ضمناً ، مقادیر معتابهی از کالاهای متبرکه که دست دوم

امپریالیستی را از آنجا به میهن اسلامی ما جهت مصارف شخصی ، وارد می کنند ، صبح الوصف این هنوز منبع اصلی باج سبیل پرداختی را تشکیل نمی دهد . باج سبیل اصلی را در حاتم بخشی های اسلامی در زمینه وامهای ارزی و نیز نفت مجانی یا ارزان باید جست . در شرایطی که هیئت دولتی حاضر نیست رسماً و علناً " بیه تنگ حمایت از رژیم اسلامی خمینی را بر خود بمالد طبیعی است که نرخ باج یک چنین نفتی دلالی نیز بالا باشد . اطلاعات افشاگرانه زیر بخوشی می تواند نشان دهنده این نرخ بالا باشد :

طبق ماده واحده مصوب ۱۳۶۲/۳/۱ مجلس شورای اسلامی مقرر شد که در مورد سوریه حاتم بخشی های اسلامی زیر از کیمه زحمتکشان عرقه در نکیت جنگ رژیم ارتجاعی انجام گیرد : (۱) اعطای یک میلیون تن نفت مجانی (۲) فروخته نفت تا پنج میلیون تن با تخفیف ۲/۵ دلار برای هر بشکه (۳) در مورد بازپرداخت ۹۹۳ میلیون دلار بدی دولت سوریه به ایران : الف) ۹۹۳ میلیون دلار از خرد اد ۱۳۶۴ به اقساط مساوی ماهانه ۲۰ میلیون دلار . ب) بازپرداخت ۵۰۰ میلیون دلار دیگر از تیرماه ۱۳۶۸ در دو ازمه قسط مساوی سه ماهه بدت ۳ سال انجام گیرد . آری ، امید مستضعفان جهان فرمودند جنگ برکت داشته است و برآستی اگر جنگ چنین برکت های داخلی و خارجی نماید است چگونه میسر بود آتش یک چنین جنگی تاکنون به مدت ۴ سال باد زده شده و زنده نگه داشته شود .

امنیت سرمایه ...

اکید " پرهیز شود . " و در بند ۴ این بخشنامه وزارت بازرگانی را ملزم به اجرای رهنمود های خمینی نموده و میگوید : " به شرکت کسبه متعدد و مؤمن در امر واردات کالاهای غیر استراتژیک اهمیت ویژه داده شود " (تمامی نقل قولها - کیهان دوشنبه ۵ شهریورماه ۱۳۶۳) . در این میان شورای نگهبان که نمیتواند صورت خود را از فتوای صریح امامش پنهان دارد بلافاصله مصاحبه را پوتلو یزویی ترتیب میدهد و امامی کاشانی سخنگوی آن ضمن محکوم کردن آن دسته از عناصر مشکوک که " فشارها و جوهراتی علیه شورای نگهبان می ساختند " و " شورای نگهبان را بطرفداری از سرمایه داران متهم می ساختند " مقاومت شورای نگهبان را در مقابل باد ولتی شدن تجارت خارجی . امری اصولی و اسلامی و در خدمت " اسلام عزیز " میدانند و با استناد به سخنان خمینی می گوید . " دولت در این مطلب که چه کالاهایی باجه قیستی و از چه کشوری خریداری شود تنها حق هدایت و نظارت دارد " (کیهان ۴شنبه ۷/۶/۶۳) بهر رو جناحهای مختلف بورژوازی درون

حاکمیت از بد و کسب قدرت و بویژه پس از حذف لیبرالها تدهای شدیدی بر سر شیوه حل بحران هر دم فزاینده و ایجاد نبت هرچه بیشتر برای سرمایه داشته اند . هر یک از دو جناح نیز تلاش کرده است تا از موضع منافع طبقاتی خود و از طریق کسب اهرمهای بیشتری در حکومت اعمال سلطه نماید . اما تاکنون نیز باتوجه بفتوازن قوای طرفین هیچیک از دو جناح بورژوازی تجاری و صنعتی قادر نگشته اند تا بطور کامل بر دیگری اعمال توریته نمایند . بعنوان مثال علیرغم پیله هایی که کابینه برای مهار بورژوازی تجاری بدی آورده ، بورژوازی تجاری بیشترین سود هارا تاکنون نصیب خود کرده است و اکنون نیز این فتوا بمفهوم غلبه کامل سرمایه تجاری بر صنعتی نخواهد بود . این تضادی است که ساخت موجود با رویای سیاسی دارد و اساساً این حاکمیت جمهوری اسلامی است که ماهیتاً بحران زاست نه فتوای خمینی و نه هیچ رامحل دیگری قادر به تخفیف بحران نخواهد بود تنها سرنوشتی رژیم و برقراری حاکمیت کارگران و دهقانان است که میتواند رامحل انقلابی بحران عمیق و همه جانبه موجود را اراه دهد و این را تودما در عرصه مبارزه طبقاتی بمضمظهور خواهند رساند .

کمکهای مالی دریافت شده

مبلغ	کد
۲۰۰۰ ریال	ن ۳۲
۲۵۰۰	۱۰۰
۳۰۰۰	رفیق اصغر
۱۰۰۰	فا - ۷۶
۵۰۰	م
۱۰۰۰	بدون کد
۳۴۰۰	اعظم ۱۲۳
۵۰۰	فا - ۷۶
۵۰۰	ن ۳۲
۱۰۰	سعید سلطانپور
۱۰۰	حمید اشرف
۵۰۰	اعظم ۱۲۳
۵۰۰	ن ۳۲
۲۰۰	رفیق اصغر
۵۰۰	۵۵۵ م
۱۰۰	م - ۳۳
۱۰۰	م - ۳۰۰
۱۵۰	بدون کد
۵۰	ر - ۱۰
۱۰۰	ن ۳۲
۱۲۰	بدون کد
۶۰	رفیق ۲۱

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

از برکات جنگ!

خمینی این "امید مستضعفان جهان" زمانی اعلام کرده بود که این جنگ برای مردم برکت فراوان به همراه داشته است. بگذرید گوشه‌هایی از طرفین سود و زیان این برکت اسلامی را بشناسیم تا آشکار شود که منظور خمینی از مردم چیست و امام امید چه کسان و چه قدرتهایی است.

در اثر برکات (۱) این جنگ یکصد هزار از فرزندان اقشار زحمتکش جامعه که با فقر و زجر به شهر رسیده بودند به جبر و یا در اثر توهّمات مال‌بخولیهای مذهبی در گورآبادهای تمامی شهرها و روستاهای کشور در دل خاک مسکن گزیدند و بدین طریق بخشی از برنامه تأمین مسکن حکومت الهی بثمر نشست.

بخشی از اینان نیز بعنوان "شهیدان زنده" به صندوق‌های جریخ‌دار و جوهرهای زیر بغل دوخته شدند تا از این راه رنگ آئینه مراحل انقلابی جامعه پس از خمینی باشند.

در سایه برکات جنگ، انگل‌ترین اقشار

بورژوازی یعنی بورژوازی تجاری عقب مانده توانست با جنگ انداختن به نخایر ارزی و شبکه توزیع کالاها وارداتی پس‌مانده‌ترین و ارتجاعی‌ترین مراحل سرمایه‌داری را بر جامعه تحمیل کرده و از این راه چون زالیوی سیری ناپذیری خون زحمتکشان را به‌زرد آب فقر بدل سازد. هشت کارگران و زحمتکشان کروزه، و بیست‌تجار و ملایان چنگاویز به تسبیح و سجاده، نقد و سپاه.

در پناه اقتصاد جنگ ارضی، بسوق سرنیزها آنجان برفراز سر مردم آگاه و فرزندان انقلابی آنان درخشیدن گرفتند و آنجان غنیمی به دل امپریالیسم افکند که شاید هیچگاه به‌مخپله حزب محافظه‌کار انگلیس، و احزاب لیبرال و آنراپی آمریکا و اروپا به‌خطور نی‌کرد که تا این حد بتوانند از یک حکومت سبز الهی توقع برکت سرکوب نیروهای انقلابی را داشته باشند.

در اثر برکات این جنگ عقب مانده ترین

و مفلوک‌ترین عناصر و پیمانده‌های اقتدار وامانده، جامعه و سبز خیل لومین‌های شهری و روستای امکان یافتند که از یک سو جیره‌خوار سفره تاراج بورژوازی تجاری باشند و از سوی دیگر سوار بر مرکب‌های چهارچرخ صادره از امپریالیسم و این قدر بسته و در لوج‌مخنیابان اداره و خانه و دانشگاه و مدرسه، تجاوز به جان و مالی مردم را به اجزار راورند.

دستان خون‌آلود اوپاثر در کشتار و تجاوز به زحمتکشان باز تا اینکه حکومت الله و اقتصاد تاراجگر اسلام پایرجا بماند.

در حوزه بین‌المللی نیز جنگ برکات فراوان به قدرتهای امپریالیست و نیز قدرتهای مترجم منطقه ایثار نمود. چهار سال جنگ خانمان برانداز قسمت اعظم دل‌راهی نفتی ایران و دیگر کشورهای منطقه را به انسواع اسلحه‌های دست اول و دوم بدل کرد و در آمد‌های نفتی یعنی منبع مسلم و بالقوه منافع تودمها را به انبار سلاحهای مختلف تبدیل نمود. در پناه این جنگ اسرائیل در چارچوب برنامه و توافقات‌های امپریالیستی امکان یافت تا یکی از پرتوهای مقاومت و مبارزه منطقه یعنی جنبش فلسطین را فلج و نیاله در صفحه ۱۳

یادداشت‌های سیاسی



وحشت از خشم نوده‌ها

خمینی را به وحشت افکنده است

پس از يك سلسله شایعات مبتنی بر مرگ خمینی که تودمهای بحران آمده از مصائب رژیم ضحوس جمهوری اسلامی را به شدت شادمان کرده بود. بار دیگر این ضحاک جنايتکار را بر صحنه تلویزیون ظاهر گشت و با جیره‌خواران و مزدورانش به صحبت نشست اما ظهور خمینی در صحنه تلویزیون این بار همراه با وحشتی عظیم از گسترش موج حرکات و اعتراضات توده‌ای بود و این وحشت را نه تنها نتوانست پنهان سازد بلکه با صراحتی وصف ناپذیر عیان ساخت.

او در جمع متشکل از مشت‌ریزترین عناصر وابسته به حاکمیت، تصویری از آینده قریب الوقوع آنان را ترسیم کرد: "امروز اگر چنانچه خداوند نخواسته يك خللی وارد بشود در این جمهوریت، نمی‌دانید که با ما چه خواهند کرد" و بلافاصله تاکید کرد که "انشاءالله که میدانید". خمینی پس از اشاره به سرنوشته قریب الوقوع نیاله در صفحه ۱۳

امنیت سرمایه معضل رژیم

بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کار کرد و... پشتیبانی این است که همکاری کنند. همکاری این است که در تجارت همکاری کنند...

و در خانه بار دیگر بروال همه‌شیدان و فریبکاران، تمامی این رهنمودهای "امام گونه‌اش" را برای خدمت به محرومین و مستضعفین جا زده و می‌گوید: "عده این است که برای مستضعفین که بشما خدمت کردند خدمت بکنید و خدمت هم به این است که اینهارا بازار بیاراد رکار وارد کنید، شریک کنید..."

بدنیال سخنان خمینی، نخست وزیر بلافاصله بخشنامه‌ای در راه صادر کرد و به وزارتخانه‌ها ابلاغ می‌کند که در بند ۲ از تصریح می‌شود که: "روند ایجاد اطمینان جهت سرمایه‌گذارهای بخش خصوصی در چهارچوب ضوابط اسلامی تسریع گردد و از تغییرات بی‌دری و کوتاه مدت در ضوابط حاکم که منجر به کاهش اطمینان در سرمایه‌گذارها می‌شود نیاله در صفحه ۱۳

بدنیال تشریح بحران اقتصاد و افزایش نارضایتی عمومی و بروز روزافزون اعتراضات توده‌ای و همچنین رشد فزاینده متضاد‌های درونی حاکمیت جمهوری اسلامی، خمینی سرانجام فتوای مورد علاقه بازاربان را صادر کرد و خطاب به کابینه جدید که به دیدار او رفته بودند گفت: "... شما که می‌خواهید برای همه خدمت بکنید، برای ۴ میلیون جمعیت دولت محدود نمی‌تواند کار کند. باید ۴ میلیون جمعیت را در صحنه نگه‌دارد و نگه‌داری به اینست که شما بازار را می‌خواهید نگه‌دارید. بازار را شریک کنید در کارها، بازار را کنار نگذارید یعنی کارهایی که از بازار می‌آید جلو بکشید تا نگیرد. یعنی مشروع هم نیست، آزادی مردم نباید سلب بشود. دولت باید نظارت بکند مثلاً در کالاهایی که میخواهند از خارج وارد کنند مردم را آزاد بگذارید... و در ادامه سخنانش می‌گوید: "در هر صورت ما باید بدنیال این معنی‌اشیم که مردم را نگه‌داریم و همانظوری که آقایان می‌گویند